

# کنگره

۱۴ شهریور ۱۳۸۶ - ۴ سپتامبر ۲۰۰۶

سردبیر: جمال کمانگر jamalkamangar@yahoo.com

گورش مدرسی

## ”آنچه در پیش است“

در نشریه کنگره شماره ۷ گفتیم که حزب حکمتیست و جامعه در مقابل مسائل جدیدی قرار گرفته اند. این تحولات نه یک باره هستند و نه پیش بینی نشده. لاقابل برای حزب حکمتیست چنین نیست. بسیاری از جنبه های مختلف رویدادها را ما پیشبینی کرده بودیم و بسیاری از قدم هایی که باید برداشته شوند را مد نظر قرار داده بودیم.

به نوبه خود، من هم در بحث ”شکست ناسیونالیسم و ملزومات خروج کمونیسم“ به مولفه های اساسی این اوضاع و وظایف و فرصت های تازه ای که در مقابل حزب ما قرار میگیرد اشاره کرده ام و در ادامه بحث در نشریه کمونیست سعی میکنم این نکات را حتی المقدور باز کنم.

آنچه که امروز در جامعه و در حزب حکمتیست در جریان است روندی است که کنگره اول حزب حکمتیست سال گذشته بر آنها انگشت گذاشت. حزب حکمتیست اساسا در مقابل مصادف هائی قرار گرفته است که کنگره اول در مجموعه ”قطعنامه در مورد اوضاع سیاسی ایران (جنبش سرنگونی)“، ”قطعنامه

در مورد ممانعت از پاشیدن شیرازه جامعه ایران“، ”قطعنامه در باره طبقه کارگر و قدرت سیاسی“ و بالاخره ”قطعنامه درباره اوضاع ایران و مصادف های حزب حکمتیست“ مورد بحث قرار گرفته اند. روشن است که در فاصله یک سال گذشته اتفاقات مهمی روی داده است و کنگره باید وضعیت جامعه ایران و وظایف خود را در متن این اوضاع جدید باز تعریف کند. اما به اعتقاد من اوضاع جدید در واقع انکشاف بیشتر پروسه هائی است که از قبل شروع شده بود و اسناد کنگره اول به آنها اشاره میکنند. آنچه در کنگره دوم باید انجام دهیم تدقیق این اسناد، روشن کردن ملزومات پیروزی در این مصادف ها و بالاخره به روز کردن حزب برای انجام این مهم در کوتاه ترین زمان ممکن است.

تأمین ملزومات پیروزی تنها یک بحث ”لمی“ و یا تشکیلاتی، به معنی رایج آن نیست. گسستن از یک تاریخ چپ سنتی است که در ۸۰ سال گذشته در تمام دنیا بر جنبش کمونیستی طبقه کارگر حاکم بوده است. گسستن و عبور از بخش مهمی از عادات و تاریخی است که خود ما در آن سهیم هستیم. عادات و نرم های طبیعی فعالیت بقیه در صفحه ۳

## آئین نامه انتخابات برای کنگره دوم حزب کمونیست کارگری حکمتیست

صفحه ۲

### موضوعات پیشنهادی برای بحث در کنگره

- ۱- جنبش کارگری مشکلات و موانع و رؤوس یک سیاست کمونیستی • پیشنهاد دهنده: خالد حاج محمدی
- ۲- کمیته های کمونیستی، دست آوردها و مسیر پیشرفت: پیشنهاد دهنده: بهرام مدرسی - صفحه ۱۳
- ۳- اوضاع سیاسی و وظایف حزب حکمتیست: پیشنهاد دهنده: رحمان حسین زاده - صفحه ۱۳
- ۴- جنبش کارگری، سندیکالیسم، چپ و

### رحمان حسین زاده

### مباحث پیش روی کنگره

در این یادداشت بعضی از مباحث و موضوعات مهم پیش روی کنگره دوم را میخواهم تاکید کنم. در جلسات دفتر سیاسی و کمیته رهبری به درست تغییرات جدی که در معادلات جهانی و منطقه ای و در خود ایران بوجود آمده را بحث کردیم. تاکید داشتیم این تحولات و تغییر موازنه بر جنبشها و نیروهای مختلف سیاسی و پراتیک آنها تاثیر عمیق گذاشته و میگذارد. اثرات این تحولات بر سیاست و پراتیک کمونیستی و مشخصا بر جنبش و حزب خودمان را باید بررسی و تحلیل کنیم و مهمترین تصمیمات و سیاستهای راهگشا و جوابگوی نیاز زمانه را استنتاج کنیم. فرض همه ما در رهبری حزب این است که این صفحه ۱۶

### محمد فتاحی

### حزب حکمتیست باید تغییر کند.

سهمی جز کشتار و زندان نبرد. در کردستان چپ موقعیتی اجتماعی یافت، جنبش خود را تا اندازه ای شکل داد، اما از ایجاد پایه های غیرقابل شکست ناتوان ماند. به همین دلیل در نهایت از اسلامیهها شکست خورد. دور سوم در جنبش سرنگونی بود

صفحه ۱۴

### گورش مدرسی

### ضرورت تغییرات پایه ای در آرایش و عمل حزب حکمتیست

صفحه ۳

### مظفر محمدی

### سلسله مباحثات کنگره دوم حزب حکمتیست

۱- اوضاع سیاسی ایران بعد از شکست آمریکا در عراق: صفحه ۴

۲- جنبشهای اجتماعی در ایران: (چپ و راست کجا

ایستاده اند؟) صفحه ۵  
۳- اوضاع سیاسی کردستان: (موقیبت احزاب و جنبشهای اجتماعی و استنتاجات عملی) صفحه ۷

۴- جنبش کارگری (گرایشها غیر کارگری، شکل یابی کارگران) صفحه ۹

۵- گارد آزادی: (وظایف و مصادفها) صفحه ۱۰

۶- قرار کنگره درباره: مبارزه و سازماندهی علیه خطر فلاکت صفحه ۱۱

## آئین نامه انتخابات برای کنگره دوم حزب کمونیست کارگری حکمتیست

I - مطابق اصول سازمانی حزب، در کنگره تشکیلات های حزب به تناسب وزنه آنها در عملکرد و استراتژی حزب نمایندگی میشوند. نمایندگان تشکیلات های زیر در کنگره شرکت خواهند کرد:

تشکیلات حزب در داخل کشور - به جز تشکیلات کردستان

تشکیلات کردستان - (اعضای کمیته کردستان، تشکیلات شهرها و گارد آزادی)

تشکیلات خارج کشور

کمیته مرکزی - شامل اعضای اصلی کمیته مرکزی

سازمان های مرکزی حزب، خزانه داری، سازمان تلوزیون، ...

II - توزیع درصدهای کنگره در میان تشکیلات های مختلف به شرح زیر است

تشکیلات حزب در داخل کشور - به جز تشکیلات کردستان - ۲۵ درصد

تشکیلات کردستان - ۲۶ درصد

تشکیلات خارج کشور - ۳۳ درصد

کمیته مرکزی - شامل اعضای اصلی کمیته مرکزی - ۱۵ درصد

سازمان های مرکزی حزب - ۲ درصد

III - تعداد نمایندگان در کنگره ... نفر خواهد بود

IV - نمایندگانی که از تشکیلات های داخل کشور و کردستان که به دلیل امنیتی، فقدان امکان سفر و یا ماموریت تشکیلاتی امکان شرکت در کنگره را ندارند میتوانند رای خود را به یکی از نمایندگان شرکت کننده در کنگره واگذار نمایند. هیچ نماینده ای نمیتواند بیش از سه رای داشته باشد. در صورتیکه نماینده ای تصمیم گیری در مورد رای خود را به کمیته تشکیلاتی خود واگذار کند، آن کمیته میتواند با اکثریت آرا رای را به کس دیگری واگذار کند.

V - اعضا:

همه اعضای حزب در انتخابات دارای حق یک رای هستند.

هر عضو تنها در حوزه انتخاباتی تشکیلات خود در رای گیری شرکت میکند.

هر عضو تنها در یک حوزه انتخاباتی میتواند خود را کاندید کند.

اعضائی که در چند تشکیلات فعال هستند باید تشکیلات اصلی خود را تعیین کنند و در حوزه های آن ثبت نام کنند.

انتخابات یک مرحله ای است و نمایندگان با اکثریت نسبی آرا از میان کاندیدها انتخاب میشوند.

هر عضو حزب میتواند خود را در هر حوزه ای که مایل باشد کاندید کند.

VI - هیات های نظارت بر انتخابات

کمیته رهبری یک هیات سه نفره را برای نظارت بر انتخابات در کل حزب تعیین میکند. این هیات بر انتخابات نظارت و نتیجه قطعی انتخاب نمایندگان را اعلام میکند.

VII - مراحل انتخابات

مرحله اول اعلام رسمی انتخاب نمایندگان و سهمیه حوزه های انتخاباتی

مرحله دوم اسم نویسی در حوزه های انتخاباتی

مرحله سوم اسم نویسی کاندیداهای انتخاب نمایندگان

مرحله چهارم رای گیری

مرحله پنجم شمارش آرا و اعلام نمایندگان

IX - شکایات

همه اعضا میتوانند ظرف حد اکثر یک هفته از اعلام نتیجه انتخابات در صورت لزوم به عدم انطباق انتخابات با آئین نامه ها و مقررات اعلام شده به هیات مرکزی نظارت بر انتخابات شکایت کنند. هیات نظارت گزارش خود از این شکایت را فوری به کمیته رهبری تحویل میدهد. کمیته رهبری میتواند انتخابات را ملغی و آنرا تجدید نماید.

X - کمیته های کل کشور، کردستان و خارج کشور آئین نامه تکمیلی انتخابات تشکیلات خود، شامل حوزه بندی و توزیع نمایندگان میان حوزه ها، نحوه رای گیری و شمارش رای و غیره را به اطلاع کمیته رهبری میرسانند.

سیاسی ای که آنقدر به آنها عادت کرده ایم و آنقدر آنها را بدیهی و داده میدانیم که آنها را نمیبینیم. جای دیگری گفتیم که ما باید یک بار و برای همیشه لشکر شکست خوردگان حرفه ای تاریخ هشتاد سال گذشته چپ را ترک کنیم. جنگ اصلی ما این است. این مادر همه جنگ های ماست و مهمتر اینکه پیروزی در این جنگ است که میتواند نیروی فعاله تغییر را از قید و بند زنجیری که به دست و پای او بسته اند آزاد کند و تکلیف آینده جامعه و تکلیف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر را روشن کند، پیروزی را ممکن کند.

از این زاویه، به نظر من، کنگره دوم ما، به عکس کنگره اول، به قرار و قطعنامه های کمی احتیاج دارد. باید یک افق، یک نقد، یک راه پیشروی را در مقابل تمام جنبش کمونیستی قرار دهد. خوش بینی و پیروزی را ممکن سازد. ما قرار و قطعنامه و نقشه و مصوبه کم نداریم. نیروی مادیت بخشیدن به این قرار، قطعنامه ها و نقشه ها را بیش از هر چیز کم داریم. این نیرو را باید بسازیم.

در این رابطه و به عنوان گشایش بحث دو نوشته را اینجا مجدداً منتشر میکنم. نوشته اول، بخش هائی از نامه ای است که در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۰۶ یعنی ۴ ماه قبل از کنگره اول حزب (یک سال و نیم پیش) برای کمیته رهبری و بعداً دفتر سیاسی نوشته شد و جزو اسناد کنگره

### کوروش مدرسی ضرورت تغییرات پایه ای در آرایش و عمل حزب حکمیست

حزب حکمیست از ابتدای شکل گیری خود همواره بر

اول در اختیار نمایندگان آن کنگره قرار گرفت. امروز البته اوضاع نسبت به یک سال و نیم پیش تغییر کرده است. حزب حکمیست هم در مقایسه با آن زمان در جهت درستی پیش رفته و دست آوردهای زیادی داشته است. کشمکش های درون تشکیلات کردستان را پشت سر گذاشته ایم و همینطور قیافه حزب به یمن رشد سریع حزب در ایران و نقش روز افزونی که رفقای حزب در ایران در حیات سیاسی حزب بر عهده میگیرند به سرعت در حال تغییر است. اما بخش های مهمی از این نامه کماکان موضوعاتی هستند که حزب حکمیست باید به آنها به پردازد و برایشان پاسخ داشته باشد.

نوشته دوم تحت عنوان "ضرورت تغییرات پایه ای در آرایش و عمل حزب حکمیست" قبلاً در نشریه کمونیست منتشر شده است.

از: کوروش مدرسی

به: کمیته رهبری حزب

تاریخ: ۲۰ ژوئن ۲۰۰۶

رفقای کمیته رهبری

همانطور که بارها تأکید کرده ایم اوضاع جامعه و اوضاع حزب حساس است. حزب ما باید بتواند در اوضاع جاری جامعه نقش مهمی ایفا کند. سوالاتی که امروز ما (کمیته رهبری) باید نسبت به آن دارای یک بینش بسیار روشن، جامع و مشترک باشیم قابل تصور هستند و بارها در مورد آنها بحث و تبادل نظر کرده ایم. من فکر میکنم جلسه حضوری

کمیته رهبری، که بسیار کوتاه و فشرده است، باید ما را به طرح درست این سوال ها و پاسخ درست به آنها برساند. گلایه کردن از تشکیلات و از نارسائی های آن کافی نیست. باید راه حل و ابتکار عمل نشان داد.

فکر میکنم که همه اعضای کمیته رهبری باید با یک لیست فکر شده و سنجیده و نقشه عمل و طرح اجرایی روشن در مورد آنها به جلسه بیاید. نکاتی که ذهن من را به خود مشغول کرده و فکر میکنم باید جواب داشت اینها هستند: البته ممکن است رفقا مسائل دیگری را هم پیش بگذارند:

اوضاع سیاسی جامعه چگونه است؟ آیا کماکان در یک بحران انقلابی هستیم؟ آیا سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مردم را محتمل میدانیم؟

اگر به این نتیجه برسیم که تب انقلابی دارد فرو مینشیند چه تغییری در سیاست حزب باید بوجود آورد؟ ما به ازاء عملی و سیاسی چنین ارزیابی برای حزب چیست؟

ارزیابی از وضعیت کنونی حزب چیست؟ نقاط قدرت و نقاط ضعف ما چیست؟ آیا اگر امروز کردستان از زیر کنترل جمهوری اسلامی خارج شود شانس ما چیست؟

ارزیابی شما از خط و خطوط داخل حزب چیست؟ هم خط هستیم؟ نیستیم؟ چرا؟ اساسی ترین حلقه یا حلقه هائی که برای پیش بردن حزب باید به آنها چسبید کدام اند؟ چه کارهائی در این زمینه باید کرد؟ خود شما میخواهید چکار کنید؟

چرا در رهبری حزب دوری و نزدیکی وجود دارد؟ آیا سازمان حزب درست است؟

کدام برنامه ها و سیاست ها و کارهای حزب زائد است؟ کدام ها را باید تعطیل کرد و یا اساساً تغییر داد؟

آیا راه برنامه ریزی شده ای برای فاتح آمدن بر مشکلات، اتکا بر توانائی های حزب و برطرف کردن نقاط ضعف آن دارید؟

اگر بحث منصور حکمت در مورد اصول و شیوه کار رهبری کمونیستی را ملاک قرار دهیم. رهبری ما کجاست؟

ارزیابی شما از کارنامه، قابلیت ها و نقاط ضعف رهبری حزب (کمیته رهبری و لیدر حزب) چیست؟ چگونه میشود این فونکسیون ها را بهبود بخشید؟ چه ابتکاراتی و چه نقشه هائی؟ خود شما، بعنوان فرد، چه نقشی میتوانید و میخواهید در این رابطه داشته باشید؟

چرا به نظر میرسد قیافه حزب کردستانی است؟ چه باید کرد؟ آیا اصولاً این نقطه ضعف است؟

آیا در ایجاد یک حزب سیاسی و اجتماعی موفق بوده ایم؟ کجای کار هستیم؟ موانع چیست؟ چگونه میشود بر این موانع فاتح آمد؟

آیا از الگو، راندمان، و کار رهبری حزب راضی هستید؟ چگونه میشود بهبود حاصل کرد؟

بحث های سیاسی و تئوریک حزب بعضاً برای بیرون جذاب تر است؟ آیا اصولاً اینطور است؟

ارزیابی شما از خط و خطوط داخل حزب چیست؟ هم خط هستیم؟ نیستیم؟ چرا؟

اساسی ترین حلقه یا حلقه هائی که برای پیش بردن حزب باید به آنها چسبید کدام اند؟ چه کارهائی در این زمینه باید کرد؟ خود شما میخواهید چکار کنید؟

چرا در رهبری حزب دوری و نزدیکی وجود دارد؟

آیا سازمان حزب درست است؟

من مکرراً به فعالیت های مجازی انتقاد کرده ام. آیا شما در این انتقاد ها شریک هستید؟

(1)

## از سلسله مباحثات کنگره دوم حزب حکمتیست

مظفر محمدی

سپتامبر ۲۰۰۷

\*\*\*

## اوضاع سیاسی ایران بعد از شکست آمریکا در عراق

فاکتورهای جدید

جمهوری اسلامی وارد معادلات و معاملات بین المللی جدیدی شده است.

اتحادیه اروپا نسبت به مسایل ایران بی تفاوت و پاسیو گشته است. دیدارهای بی خاصیت و فرمال خاویر سولانا این را نشان میدهد.

کیس اتمی ایران اهمیت اولیه اش را از دست داده است. این کیس از نظر ایران پایان یافته و مخالفین در مقابل عمل انجام شده فرار گرفته اند. گزارش البرادعی و پیشنهاد اینکه بپذیرد ایران اتمی شده این را میرساند.

محاصره اقتصادی خاصیتش را از دست داده و چانه زنی بر سر کم و کیف آن بی اهمیت شده است.

آمریکا نقش و دخالت جمهوری اسلامی در عراق را به رسمیت شناخته و بعنوان یک قدرت منطقه ای و طرف حساب مساله عراق با او وارد مذاکره شده است. ایران به عنوان رقیب اصلی آمریکا در رابطه با اینکه در منطقه ژاندارم کیست، عمل میکند و دولت آمریکا را به

چالشی منطقه ای کشیده است.

در نتیجه:

- دولت ایران بعنوان واقعیتی در منطقه و همینطور که هست با اسلام سیاسی اش، با حجاب اجباری اش، با سرکوب آزادیهای مدنی و سیاسی... و با ایفای نقش ژاندارمی اش در منطقه برسمیت شناخته میشود،

در یک نگاه، در توازن قوای بین جمهوری اسلامی و متحدینش در منطقه و آمریکا و متحدینش، جمهوری اسلامی دست بالا دارد.

جمهوری اسلامی برگ عراق را دارد، افغانستان را دارد، لبنان، فلسطین و سوریه را دارد.

دولت آمریکا با اتکا به لشکر کشی نظامی، جاپای ضعیفی در عراق و افغانستان و نفوذ شکننده ای در کشورهایمانند کویت و عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس دارد... دوره اشغالگری از جنگ کره و ویتنام به بعد شکست خورده بود. تکرار این تجارب شکست خورده در افغانستان و عراق شکست این شیوه امپریالیستی و قدر قدرتی را بطور کامل و عریان نشان داد.

در بعد داخلی هم جمهوری اسلامی از موقعیت جدیدی برخوردار است:

- اپوزیسیون داخلی مهار شده و در مقابل قدر قدرتی دولت جدید و موقعیتها و پیشرفتهایش علیه مخالفین خارجی مرعوب گشته است. حرف بر سر زیاده رویهای احمدی نژاد غرولندهای عاجزانه ای بیش نیست.

- اپوزیسیون راست بطور کلی مرعوب و در مقابل ج ا. خلع سلاح است. حربه آمریکا از دستشان افتاده، حربه ناسیونالیسم و ملی گرایی و تمامیت ارضی از دستشان افتاده، حربه ایران قدرتمند و عظمت

طلبی ایران از دستشان گرفته شده است. دولت احمدی نژاد همه اینها را نمایندگی میکند. بطور خلاصه ج.ا در اوج قدرت خود بعد از سالهای ۶۰ تا کنون است.

اما این قدرت شکننده و موقتی است و قابل دوام نیست. به دو دلیل:

۱- بلحاظ سیاست خارجی ج.ا پایبند به تعهدات بین المللی نیست. نمیتواند آنقدر پیش برود که خیال افکار عمومی و دولت‌های غربی و آمریکا را راحت کند. هر اندازه پیشروی ایران در این زمینه با میانی ایدئولوژی یکس در تناقض است. تبدیل ج.ا به

یک سری موازین پایه ای و ایدئولوژیکی است که رژیم بر آن بنا شده است... این استحاله اگر غیر ممکن نباشد بسیار بعید و دشوار خواهد بود.

۲- جمهوری اسلامی همزمان با موفقیت و پیشرفتهایش در عرصه بین المللی و سیاست خارجی و تبدیل شدن به قدرت منطقه ای، میبایست در عرصه داخلی هم پیشرفت کند. و این نیازمند درجه ای از ثبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در داخل ایران است. در وهله اول این نیازمند درجه ای از رونق اقتصادی و حتی رفرف در این عرصه است. تغییراتی در شیوه اداره اقتصادی و درجه ای از کنترل بر آن چه در عرصه سرمایه دولتی و چه بخش خصوصی لازم است تا بتواند از هرج و مرج و ناامنی کنونی کاسته و مزدبگیران و حقوق بگیران را از وضع فلاکتناز کنونی به درجه ای از اطمینان به برساند. و این مستلزم این است که حقوق کارگران و کارمندان و معلمان افزایش یابد. حقوقهای معوقه کارگران و کارمندان پرداخت شود.

ایران با حکومت مذهبی و اسلام سیاسی، کشوری با مدل دموکراسی غربی نمیشود. استبداد و اختناق ادامه خواهد یافت. اما سرمایه به این جنبه از موجودیت رژیم کار ندارد. کار هر چه ارزان تر بهتر و آزادی هر چه محدودتر بهتر. کارگر خاموش برای سرمایه بهتر از کارگر اعتصاب کن است. اما سرمایه به امنیت احتیاج دارد و این متضمن کوتاه کردن دست نیروهای مافوق قانون و باند سیاهی و افسار گسیخته است. متضمن نوعی از یکدست

بودن و هماهنگی بین نهادهای ج.ا است. متضمن خاتمه دادن به ملوک الطوایفی سیاسی و اقتصادی است...

اما این تغییر سیاست و عدم اتکا به نیروهای غیر متعارف سرکوبگر که تابع هیچ مقررات و قانونی نیستند برای ج.ا اگر غیر ممکن نباشد بعید و بسیار دشوار خواهد بود.

این کار برای ج.ا تیغ دولبه است. این تغییر سیاست حتی اگر ممکن شود که بعید است، از طرفی گشایشی در رابطه با رژیم و سرمایه های کلان خارجی ایجاد خواهد کرد و درجه ای از امنیت و ثباتشان را تامین میکند. اما از طرف دیگر ریسک سربرآوردن طغیان مردم علیه کل موجودیت رژیم را در بر دارد.

ایران مطلوب سرمایه خارجی، باید کشوری بلحاظ سیاسی با ثبات باشد. باید قوانین مدنی برسمیت شناخته شود. باید نیروهای سیاه و افسار گسیخته و باندهای مذهبی و اقتصادی، مهار شده و به جای حضور در خیابانها و اجرای فرایض دینی و اوامر نهادهای مافوق قانون و ماوراء نهادهای به ظاهر برگرفته از قانون اساسی و مدنی و غیره... به پشت صحنه برگردانده شوند و دستشان از دخالت در امور جامعه کوتاه شود.

ایران با حکومت مذهبی و اسلام سیاسی، کشوری با مدل دموکراسی غربی نمیشود. استبداد و اختناق ادامه خواهد یافت. اما سرمایه به این جنبه از موجودیت رژیم کار ندارد. کار هر چه ارزان تر بهتر و آزادی هر چه محدودتر بهتر. کارگر خاموش برای سرمایه بهتر از کارگر اعتصاب کن است. اما سرمایه به امنیت احتیاج دارد و این متضمن کوتاه کردن دست نیروهای مافوق قانون و باند سیاهی و افسار گسیخته است. متضمن نوعی از یکدست

(۲)

## جنبشهای اجتماعی در ایران

(چپ و راست کجا  
ایستاده اند؟)

حکم آخر را اول  
میگویم؛

جمهوری اسلامی  
علیرغم هر شاخ و شانه  
کشیدن نمیتواند ۳۰  
خرداد دیگری راه  
ببندازد. این دوره فرق  
دارد.

ج.ا با ثبات اقتصادی،  
سیاسی و فرهنگی و  
پاسخگوی سرمایه  
جهانی شده و تامین  
کننده رفاه نسبی مردم  
غیر ممکن است. مردم  
یکدوره کشمکش حاد با  
جمهوری اسلامی را  
تجربه کرده اند. بعضا او  
را به عقب نشینی  
واداشته و ۲ خرداد را از  
دلش بیرون داده اند.  
احمدی نژاد قوی تر از  
ماسبق خودش نیست. اسلامیت  
از سر و کول این  
حکومت فساد و  
اضمحلال و تشتت  
میبارد. دعوای گروهی  
غیر قابل سازش در  
درون خودش را دارد.  
نسل جدیدی از جوانان  
علیهش هستند.

چیزی که ایران را  
از پاکستان و ترکیه و  
عربستان و یا چین و  
ژاپن متفاوت میکند این  
است که مردم این رژیم  
را نپذیرفته اند. قوانین  
شرعیش مدام به چالش  
کشیده شده و زنان و  
جوانان با علم به اینکه  
این چالش تاوان دارد  
تاوانش را پذیرفته اند.

این رژیم، رژیم  
بحرانهاست، بحران  
اقتصادی، سیاسی،  
فرهنگی، اتمی،

امریکا را بدون خفت و  
شکست دوم خرداد،  
شاخصی برای عدم  
موفقیت این خط مشی و  
سیاست است.

در نتیجه به این دو دلیل  
اساسی، قدر قدرتی کنونی  
رژیم مقطعی و شکننده  
است.

اما ساده نگری و خوش  
خیالی است اگر تصور  
کنیم که جمهوری اسلامی  
به دلیل همه این تناقضات  
و بحرانهای اقتصادی و  
سیاسی در ابعاد داخلی و  
بین المللی سرانجام و  
خودبخود خواهد رفت. و  
گمراه کننده تر این است  
که منتظر تغییر رژیم با  
فشار و تهدیدات نظامی  
خارجی و یا محاصره  
اقتصادی شد.

در مسیر این تغییر و  
تحولات ما باید فاکتور  
اتفاقات غیر منتظره را هم  
فراموش نکنیم.  
برای مثال:

ممکن است قدر قدرتی و  
زیاده خواهی ج.ا در  
منطقه غیر قابل تحمل  
گردد و پذیرش ج.ا بعنوان  
عنصری مطلوب و یا رام و  
مهار شده از جانب  
دولتهای غربی و آمریکا  
در منطقه هم به بن بست  
برسد. در نتیجه دست  
آمریکا و اسرائیل برای  
زدن ایران باز شود.

این وقوع همان سناریوی  
سیاهی است که ما پیش  
بینی میکنیم. عواقب آن  
عروج قوم پرستی و  
احتمال جنگهای قومی و  
مذهبی و عشیره ای  
داخلی و بالاخره از هم  
گسستن شیرازه جامعه  
ایران است.

احتمال غیر مترقبه  
دیگر اینست که توافقات  
مقطعی آمریکا با ایران  
موجب دادن آوانسهایی از  
هر دو طرف شود. این  
آوانس از جانب ج.ا درجه  
ای از آرام کردن متحدین  
خود در عراق در میان  
شیعیان و دیگر  
وابستگانش است. پروسه  
ای که امکان عقب نشینی

\*\*\*

تروریسم اسلامی،  
سیاست خارجی و ...  
این، رژیمی است که  
روی کوه آتشفشانی  
ظاهرالم داده اما از  
درونش ضدیت با مذهب  
و شرع، تنفر از حجاب،  
خطر فلاکت، خواست  
رهایی اخلاقی و  
فرهنگی جوانان، یک  
دوره طولانی تجربه  
مبارزات توده ای و  
کارگری با فعالین و  
رهبرانی که زندان را  
مسخره میکنند،  
میجوشد.

در نتیجه؛ سرکوب و به  
خانه فرستادن مردم در  
توانایی این حکومت  
نیست. مهمترین دلیلش  
وضعیت اقتصادی است.  
مردم جان به لبشان  
رسیده، حقوق کارگر و  
کارمند و معلم و پرستار  
را نمیدهند. حداقل  
معاش مردم تامین  
نیست. مردم باید  
تکلیف معاششان را با  
این حکومت تعیین  
کنند. به این وضعیت  
اقتصادی، اسلام و  
فرهنگ ارتجاعی را  
اضافه کنید...

با وجود همه اینها به این  
معنا نیست که جمهوری  
اسلامی خودبخود  
میرود. این رژیم را  
همینجوری رها کنی ۳۰  
سال دیگر حکومت  
میکند.

بحث من بر سر قیام و  
انقلاب خودبخودی هم  
نیست. بحث بر سر  
نفرت عمومی ای است  
که میتواند و میتواند  
آغازگر یک جنبش توده  
ای برای سرنگونی باشد.  
و این صورت مساله  
است به نظر من.

جنبشهای اجتماعی  
، چپ و راست کجا  
ایستاده اند!





مبارزه و "نه" به ج.ا. تبدیل نشده است؟

بحران راست از شکست افق چشم دوختن به بالاست. بحران چپ هم از پوپولیسم و ضد رژیم و شعارها و فراخوانهای از دور به مردم است. و اینکه توده ها خودشان میدانند چکار کنند، جنبش سرنگونی هست، انقلاب میشود و ...

چپ دنباله رو نیروهای دیگر و نیروی ذخیره آن است. با قامت خودش ظاهر نمیشود. تازه کمونیستهای پیدا شده اند که با زبان خود و حزبشان حرف میزنند. کمونیستها و چپها باید به دنباله روی و خدمات به جنبشهای دیگر خاتمه داده و به جنبش خودشان بچسبند. رهبری چپ خودش بحران دارد انگار ناجی خود به نجات دهنده احتیاج دارد.

دنباله روی از اعتراضات خودبخودی و انتظار عروج و اوج گیری جنبش سرنگونی، تئوری و عمل چپ را تشکیل میدهد. این چپ هنوز هم میگوید جنبش سرنگونی افت و خیز دارد و سرانجام دوباره بیرون میزند. اما نمیگوید من نیروی محرکه این آغاز و شکل گیری و عروج جنبش هستم. اگر بحث بر سر تحلیل و پیش بینی و افق و انتظار است من هم فکر میکنم اعتراض مردم با همان افقهای تکنونی و یا تحریکات و تحرکات قوم پرستان و حتی شورشهای خودبخودی شهری و یا بر اثر حمله احتمالی نظامی و فاکتورهای دیگر بالا بگیرد. اما هم

تجارب

به ج.ا شود و این مبارزه را سازمان داده و نمایندگی کند. چپ نه سازمانده اعتراض بلکه دنباله رو اعتراض مردم است و تحلیلش از این مبارزه و نفرت عمومی تخیلی و از سر آروزهایش است.

### بحران رهبری

موج نفرت و اعتراض و "نه" مردم به ج.ا از کمبود رهبری با افق سوسیالیسی و کارگری و یا بهتر است بگویم با بحران رهبری رنج میبرد. بنابراین صورت مسئله از نظر من این نیست که افق بورژوازی شکست خورده، در نتیجه جنبش سرنگونی افول کرده و شکست خورده و لذا مردم ناامید شده اند. این پدیده تازه ای نیست. هر بار اتفاق افتاده و هر بار و از پیشی ما گفته ایم که این افقها محکوم به شکست اند. و تازه این آخری (حمله آمریکا) خوب شد پیروز نشد! اگر آمریکا حمله میکرد و جامعه آمریکا فرومیپاشید فاجعه بود.

یا صورت مسئله، خود مردم و توده های زن و مرد و کارگر و زحمتکش نیستند که چرا افق انتظار و اتکاء به این و آن را قبول کرده و میکنند. توده مردم چشم به قدرت دارند. فکر میکنند آمریکا زورش را دارد ج.ا. را بزند و بیاندازد. یا بر اثر دعوی خانگی و یا عروج خاتمی ممکن است چیزی دستگیرشان بشود. توده مردم پراگماتیست و بعضا فرصت طلبند.

صورت مسئله از نظر من اینست که چرا افق ما به افق مردم و اعتراض و

سرانجام ۱۸ تیر مساوی است با جنبش سرنگونی. اما با اتمام هر اکسیون و یا اعتصاب سرانجام میبیند که ج.ا. کماکان سرپاست. در نتیجه نبض صاحبان این تحلیلها مرتب بالا و پایین میرود، با هر تحرکی بجوش میاید و در هر رکودی مایوس میگردد و در ظاهر به روی خودش هم نمیآورد. این از دیدگاه چپ.

مسئله اپوزیسیون راست و جنبشهای اجتماعی هم داستان خودش را دارد. دوره جنگ به صدام دخیل می بندد و مردم را متوهم و در انتظار نگه میدارد. بعد از جنگ به برنامه های اقتصادی و رونق و رفاه رفسنجانی (سردار سازندگی) اتکاء میکند. بعد به دو خرداد آویزان میشود. با شکست دو خرداد هم به امریکا دخیل میبندد. این سیاستها با شکست هر کدام از آن تکیه گاهها شکست میخورد. در نتیجه، استیصال، تشتت و تفرقه در صفوف اپوزیسیون

راست ناشی از این شکستهای پی در پی سیاست و افقهایشان است. این شکستها نه در مصاف رودررو با ج.ا. بلکه در نتیجه شکست افقهاست. توده مردم هم که از این افقها متاثر میشوند دوره های انتظار را پشت سر هم طی میکنند. ماحصل این افق و سیاستها دودی است که به چشم مردم میرود و به عمر ج.ا. اضافه میکند.

و باز در همین رابطه، چپ نمیتواند مردم را با افق دیگری به حرکت درآورد و نماینده اعتراض مردم و "نه" آنها

گشته است. این فضا را چپ سنتی هنوز هم ادامه میدهد. برای اینها حرف از توازن قوای بین مردم و رهبرانشان از طرفی و رژیم از سوی دیگر، شکست طلبی معنی میدهد. در سنت چپ پوپولیست، توده ها جمهوری اسلامی را نمیخواهند، کارگر هم خودش میداند چکار کند، بنا بر این دیگر کار تمام است و فقط روز قیام و انقلاب معلوم نشده و آنهم روزی از همین روزها اعلام خواهد شد! این روش هم درست به اندازه همان سیاست و افق انتظار از بالای راست، مضر، پاسیو و شکست خورده است.

### جنبش سرنگونی

اینکه جنبش سرنگونی یک شبه در ۱۸ تیر ۷۸ متولد شد و با آمدن احمدی نژاد و یا با شکست افق بورژوازی پرو غرب شکست خورد یا افول کرد واقعی نیست. کل این تصور از جنبش سرنگونی در میان چپ پایش روی زمین نیست. تحلیل و بیان آرزوهاست. این تصور از جنبش سرنگونی اینست که گویا مردم در طول این سالها مرتب به خیابان آمده و دوره انقلابی بوده است. اما همین تصور نگاه میکند و میبیند ج.ا. سرپاست و از تداوم دوره انقلابی خبری نیست. در نتیجه دچار ابهام و سرگیجه میشود. دائما تحلیل میکند که ج.ا. رفتنی است، جنبش سرنگونی در میدان است. از نگاه این تحلیلگران اعتصابات کارگری، مراسمهای ۸ مارس و اول مه، اعتصاب معلمان و پرستاران و یا

آزادیهای فردی و اجتماعی بوده و هستند.

اعتصابات کارگری برای حقوقهای معوقه، علیه اخراج، علیه قراردادهای موقت و برای افزایش حقوق و یا اعتصابات معلمان و پرستاران و مبارزه کارگران شرکت واحد و غیره را هم نمیتوان جنبشهای توده ای برای سرنگونی نامید. همه اینها با هم ظرفیت تبدیل شدن به جنبشی توده ای برای سرنگونی را داشته اند به شرطی که یک حزب سیاسی توده ای قدرتمند با افق روشن و رادیکال و انسانی در راسش قرار میگرفت.

به نظر من اپوزیسیون اساسا چپ در توضیح این مبارزات و توقع از آن و باری که روی دوش آنها قرار داده اند دچار اشتباه مهلکی شده اند. برای این چپ هر مبارزه و اعتراضی مساوی سرنگونی و طلوع انقلاب بوده است. حتی آنجا که به نام هخا و شیخهای جنوب و یا قومپرستان آذربایجان و کردستان صورت گرفته باشد. فضای شلوغ کردنها و از دور لنگش کن های این بخش چپ برعکس ظاهر رادیکالش سیاست انتظار و پاسیفیسم را نمایندگی کرده و میکند. در نگرش این چپ، صف تاکسی رانهای جلو پمپ بنزینها طلوع سرنگونی و انقلاب است. یا جمع شدن زنان در پارک لاله تهران و یا اول مه و ۸ مارس ها... از اینها نتیجه شعارهای بی پشتوانه و مسابقه بر سر فراخوان های کور و بدون ارزیابی از نیرو و توازن قوا عاید

(۳)

## وضع سیاسی کردستان

### (موقعیت احزاب و جنبشهای اجتماعی و استنتاجات عملی)

مهمترین مساله در رابطه با تحولات منطقه از جنگ خلیج به بعد و تا حال عروج ناسیونالیسم کرد و حاکمیت بخشی از آن در کردستان عراق است. این تحول تاثیر تعیین کننده ای بر رشد و گسترش تحركات ناسیونالیستی بخصوص در کردستان ایران داشته است. فعالیتها و نهادها و تبلیغات ناسیونالیستی گسترش یافته و قومپرستی پرچم عده ای شده است.

فدرالیسم قومی و مدل حکومتی ناسیونالیستهای برادر در کردستان عراق، پرچم و الگوی کل ناسیونالیسم در کردستان ایران است.

ناسیونالیستهای علی رغم هر بحران و اختلافی هوای همدیگر را دارند. همه نهادهای ناسیونالیستی و حتی شخصیتهای هنری و فرهنگی و ادبی و غیره هر کدام به نوعی از حمایت مادی و معنوی ناسیونالیسم حاکم در کردستان عراق برخوردارند...

جلال طالبانی به عنوان پدر خوانده ناسیونالیسم با فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس اسلامی، کردهای مقیم مرکز، دانشجویان کرد زبان دانشگاهها، و روشنفکران کرد ایرانی ظاهر میشود. هوایشان را دارد و در همه زمینه ها همکاریهای وسیعی وجود دارد. حتی بلحاظ رابطه با جمهوری اسلامی و مسائل امنیتی،

است، مخرب است. مذهبیه نیست، سکولار است. مدرن و متمدن و انسانی است. آزادی بی قید و شرط سیاسی میخواهد، آزادی و برابری میخواهد، برابری زن و مرد میخواهد....

ما جنبشی فارغ از ابهام و توهم و سردرگمی نخواهیم. این جنبش فعالین و رهبرانی میخواهد که، گوششان برای شنیدن و فکر کردن و انتخاب باز است. که برای گرایشهای راست و چپ سنتی و انتظار این و آن نیروی مافوق مردم تره خرد نمیکند، که به دام سکتاریسم و فرقه گرایی نمیافتند، مدام به دنبال راه حلهای جدید هستند، راه و روش رهبری جمعی و توده ای را بلندند، توانایی اقتناع و بسیجگری را دارند، نمونه دلسوزی و انسانیت و در عین حال الگوی مدرنیسم و ترقیخواهی و برابری طلبی اند...

جنبشهای اجتماعی با افتخارهای گوناگون با انتظار حمله احتمالی آمریکا یا اسرائیل، یا عروج مجدد جناحهای لیبرال و اصلاح طلب ویا تحركات قومی و احتمال شورشهای خودبخودی و غیره وجود داشته و کماکان وجود خواهند داشت. افت و خیز و یا جزرو مد این جنبشها و افتقها نه مسئله ما میتواند باشد و نه منفعتی برای توده کارگر و زن و جوان و معلم و ... در بر خواهد داشت.

ما جنبشی میخواهیم که روی پرچمش نوشته شده که سازش با جمهوری اسلامی ننگ است. انتظار آمریکا و یا هر ناجی دیگر بیپهوده

هنوز مسلح نیست، هنوز حضورش را در کنار خود احساس نمیکند، هنوز آنقدر قوی نیست که به آن اتکا و اعتماد کنند. آنوقت چطور به فرمان سرنگونی و انقلاب آن جواب بدهند؟! چه باید کرد!

زمینه های مادی و عینی اعتراض، نفرت و "نه" به ج.ا وجود دارد. فقر، گرسنگی، بیکاری، اعتیاد، فحشا و خطر فلاکت هست. حجاب اجباری هست. فشار اخلاقی و فرهنگی بر جوان هست. اما اینکه گویا اعتراض به اینها همان جنبش توده ای برای سرنگونی است، که به نظر عده ای همیشه وجود داشته یا کسانی که میگویند رفته و دوباره برمیگردد، واقعی نیست. فرض گرفتن جنبش سرنگونی در تمام این سالها توهم چپ است و نتیجه اش سیاست انتظار. وقتی منصور حکمت با رخ دادن ۱۸ تیر ۷۸ گفت "جنبش توده ای برای سرنگونی آغاز میشود"، خودش، حزیش و جنبش سیاسی و اجتماعی معینی را مد نظر داشت نه اینکه شلوغ میشود، سرنگون میکنند و انقلاب میشود. صورت مسئله از نظر او این است که افق کمونیستی و آزادی و برابری، باید به افق اعتراض و مبارزه و "نه" مردم به ج.ا تبدیل گردد. و این سوال هنوز پیشاروی ما و این جنبش قرار دارد.

مبارزات مردم، اعتصاب کارگر و معلم، اعتراض زن و جوان و دانشجو و... را چپاندن در چیزی بنام جنبش سرنگونی و مساوی با انقلاب، غیر واقعی است. توهم است. بیان آرزوهاست. تقدیس مبارزات خودبخودی است. کارگر، معلم، پرستار، جوان، زن ۸ مارس، راننده گان تاکسی و ... آمده اند و میگویند حقوقمان را میخواهیم، نیامده ایم رژیم را سرنگون کنیم یا حداقل این الان در دستور کار ما نیست. این اسمی که روی ما میگذارید واقعی نیست. رهبر جنبش سندیکایی و یا اعتراض معلم میاید و میگوید: "بابا من مشکلی با ج.ا ندارم! بچه ها حقوقشون رو میخوان و میخوان تا اتحادیه شون به رسمیت شناخته بشه."

به نظر من از این سر است که رهبر اعتصاب کارگر، اعتراض معلم و یا جوان و زن و... با این چپ نماید. نه اینکه ج.ا را میخواهد و خواهان سرنگونی آن نیست. بلکه به این دلیل است که مبارزه روزمره اش را تلاش برای سرنگونی میدانند و او احساس خطر میکند. توده مردم در دنیای واقع میدانند که این چپ هنوز حزب قدرتمندش را ندارد،

جنبشهای اجتماعی با افتخارهای گوناگون با انتظار حمله احتمالی آمریکا یا اسرائیل، یا عروج مجدد جناحهای لیبرال و اصلاح طلب ویا تحركات قومی و احتمال شورشهای خودبخودی و غیره وجود داشته و کماکان وجود خواهند داشت. افت و خیز و یا جزرو مد این جنبشها و افتقها نه مسئله ما میتواند باشد و نه منفعتی برای توده کارگر و زن و جوان و معلم و ... در بر خواهد داشت.

ما جنبشی میخواهیم که روی پرچمش نوشته شده که سازش با جمهوری اسلامی ننگ است. انتظار آمریکا و یا هر ناجی دیگر بیپهوده

ما جنبشی میخواهیم که روی پرچمش نوشته شده که سازش با جمهوری اسلامی ننگ است. انتظار آمریکا و یا هر ناجی دیگر بیپهوده

اینها را به درجه ای زیر پر و بال خود گرفته است...

این از طرفی و از منظر ناسیونالیسم کرد و تحولات منطقه.

از طرف دیگر و از منظر رابطه دولت با ناسیونالیسم کرد هم مساله اینطور است:

برخورد دولت به جمعیت و تحركات و نهادهای شخصیت‌های ناسیونالیست کرد از روی ملاطفت و نرمش و انعطاف است.

برای مثال برخورد دولت به دفاتر تحکیم وحدت و فعالینش یا با سندیکای شرکت واحد و یا تجمع زنان در ۲۲ خرداد جلو دانشگاه را مقایسه کنید با برخورد همین دولت با فراکسیون کردها در مجلس، کردهای مقیم مرکز، جبهه متحد کرد، سازمان حقوق بشر کرد، کانون نویسندگان و دیگر نهادهای روشنفکری کرد ... یکدوره حضور نظامی و سیاسی پژاک با حمایت و همکاری دولت صورت می‌گرفت.

سفر احمدی نژاد و تقدیس فرهنگ کردی و از این قبیل گوشه دیگر همبستگی بین دولت و ناسیونالیسم کرد است که در دوره خاتمی هم وجود داشت.

همین حالا ناسیونالیست‌های کرد دو خردادی سابق با دولت احمدی نژاد لاس میزنند و مشکلی با آن ندارند... جبهه متحد کرد برای اعتمادسازی بین ناسیونالیسم کرد با دولت احمدی نژاد تشکیل شد.

اما برخورد دولت در کردستان با تحركات کارگری و توده ای و چپ به همان شدت و حدت، تعرضی و حتی نظامی است که به کارگران خاتون آباد و یا شرکت واحد و تظاهرات زنان در تهران ...

این هم یکی دیگر از دلایل و زمینه های تحرک و

فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی ناسیونالیسم کرد است. یعنی شرایط مناسبتر و کم خطر برای ابراز وجودشان در چارچوب دولت و قانون اساسی رژیم ...

به همین دلیل جنبش روشنفکری در کردستان راست تر است. فضای جامعه کردستان را تبلیغات و جوسازیهای ناسیونالیستی آلوده کرده است.

روشنفکران کرد حتی آنجا که در شهرهای دیگر ایران مانند تهران و بخصوص دانشگاهها حضور دارند، سخنگو و نماینده ناسیونالیسم و قوم پرستی اند. این در حالی است که جنبش روشنفکری در ایران بخصوص در دانشگاهها بطور چشمگیری به چپ چرخیده است...

مساله دیگر در رابطه با ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، به عنوان نقطه ضعفش در شرایط کنونی، بحران سیاسی و رهبری آن است.

با شکست استراتژی آمریکا در عراق و منطقه و غیر ممکن شدن سرنگونی جمهوری اسلامی با دخالت نظامی امریکا، افق ناسیونالیسم و قومپرستی کرد هم تاریک و کور شد. این عامل بحران در درون احزاب و جریانات ناسیونالیستی شده است. بحران و انشعاب در حزب دمکرات، بحران در زحمتکشان و غیره نمونه های آن است.

ما افق ناسیونالیستی اتکا به امریکا را در میان ناسیونالیسم کرد شکست ندادیم. شکست امریکا این مساله را باعث شده است. این به انتظار مردم از نجات خود به کمک امریکا هم خاتمه داده یا میدهد.

پاسخ مردم به اعتصاب عمومی و جواب ندادن به فراخوان روزه سیاسی ناسیونالیست‌ها نشانه این رویگردانی و بی اعتمادی

به ناسیونالیسم کرد طرفدار امریکا و اعتماد نسبی به چپ است. این موقعیت مساعدی است و فرصتی است که ما باید آن را دریابیم.

ناسیونالیسم کرد به نظر من پشت راست میکند. هم اکنون از دخالت نظامی امریکا کاملاً مایوس نشده. کمکهای کلان نظامی و پول از امریکا میگیرد. نهادهای و شخصیت‌های ناسیونالیست از مجلس اسلامی تا جبهه متحد کرد و دیگر نهادهای ناسیونالیست در نهایت آیشان به یک جوی میرود.

از نظر من در فضای فکری و سیاسی کردستان در ابعاد اجتماعی و بخصوص در حیطه روشنفکری، ناسیونالیسم کرد در اشکال و جریانات گوناگون چه به شکل قانونی و در اپوزیسیون دست بالا دارد.

جریان اصلی کماکان حزب دمکرات است. ناسیونالیست‌های دوخردادی سابق شعباتی از این جریان اصلی اند. زحمتکشان و پژاک شعبه راست تر و در حاشیه این جریان قرار دارند.

### چپ در کردستان

۱- کومه له

تا مدت‌ها و اکنون هم در میان بخشی از توده های مردم، چپ در کردستان با نام کومه له تداعی میشود.

این بخش از مردم کومه له را نه به خاطر خط و افق سیاسی روشن، بلکه با نفوذ اجتماعی تاریخی و سنت پیشمرگایه تی و طرفداری از زحمتکشان میشناسند. اما حتی همین اندازه از نفوذ و سنت کومه له دیگر به تاریخ پیوسته است. کومه له کومه له چپ را بمعنای کمونیستی اش نمایندگی نمیکند. کومه له کنونی ملقمه ای از ناسیونالیسم و پوپولیسم و چپ سنتی است. کومه له جدید جریانی بینابینی است. در غیاب ما به عنوان جناح چپ جنبش

ناسیونالیسم کرد عمل میکند. اما با حضور ما این او است که باید تصمیم بگیرد کجا خواهد ایستاد. تلاش ما باید در جهت کشاندن و متمایل کردنش به چپ باشد.

۲- حزب حکمتیست

حکمتیست ها جریان اصلی چپ در کردستان هستند. همچنانکه حزب دمکرات جریان اصلی ناسیونالیسم کرد است.

نقطه قدرت ما سیاست‌های صریح، افق روشن، گارد آزادی، کمیته های کمونیستی، شخصیتها و نهادهای اجتماعی در میان زنان و کارگران و جوانان است. شخصیت‌های برجسته ای در میان جنبشهای اجتماعی با ما آمده اند. هیچکس در این سطح و کالیبر سیاسی و اجتماعی در میان چپ اتوریته ندارد.

جنبش کارگری در کردستان همیشه شخصیت‌های سوسیالیست و رادیکال را در میان خود داشته و پروراند است. این جنبش عملاً یک ستون اصلی قدرت سیاسی ما خواهد بود.

با وجود همه اینها ما جدال و کشمکش سیاسی و احتمالاً نظامی سنگینی با ناسیونالیسم کرد و فدرالیست‌ها و قوم پرستان در پیش خواهیم داشت. ناسیونالیسم کرد علیرغم بحران سیاسی و رهبری هنوز تعین و حضور موثر دارد.

در حال حاضر بحران رهبری در جنبش ناسیونالیسم کرد برایی و پیشروی این جنبش را کند کرده و در مقابل تحركات چپ در جامعه و تعرضات سیاسی ما ضربه پذیر ساخته است.

اما بحران ناسیونالیسم کرد ازلی و ابدی نیست. مقطعی است. زمانی تمام میشود و در مقطعی سر بر میآورد. این آن مقطع است.

چپ در کردستان باید بار دیگر عروج کند. تئوریهای حکمت، سیاست و تاکتیکهای جذاب، اشکال و سنن سازمانی حزبی و توده ای جدید، کمیته های کمونیستی و گارد آزادی و نهادهای مدنی و اول مه ها و ۸ مارس ها و فستیوالهای کودک و ... موقعیتی به ما میدهند که اوضاع سیاسی بهر مسیر برود یا کشانده شود ما یک پای اصلی قدرت در کردستان خواهیم بود. کردستان تنها با حضور ما دروازه قدرت چپ و کمونیسم در ایران خواهد بود بر بدن جامعه ایران. دمل تفرقه قومی، و باروت جنگ قومی و داخلی...

ما ملزومات اساسی این قدرت گیری را داریم. اما این قدرت را کسی به ما تقدیم نمیکند. باید برویم بگیریم.

کسی که مدعی این قدرت گیری است و میخواهد تاریخ این دوره کردستان به نام کمونیسم رقم بخورد و کردستان دروازه قدرت طبقه کارگر، زن برابری طلب، جوان مدرن و خواهان آزادی و رفاه و ...

شود، باید در جدالهای سیاسی و نظامی و اجتماعی در محل، آنجا که جمهوری اسلامی هست و قومپرستی هست رو در رو حضور داشته و بایستد.

دوره، دوره تصمیمات بزرگ و انقلابی و کارهای هرکولی است. همه این کار را میکنند. بوش مشغول کار هرکولی است. با همه در افتاده حتی در صفوف خودش. ناسیونالیست‌ها مشغول کار هرکولی اند. همه بار و بندیهایشان را برده اند کنار مرز ..

اسلامیها مشغول کار هرکولی اند. افغانستان تا

سومالی و ایران و عراق و لبنان و فلسطین را زیر پا میگذارند و با عظیم ترین ضراد خانه های نظامی دنیا مانند اسراییل و پنتاگون و



و تفرقه قومی است. سازمانهای جاسوسی سی آی ای و غیره می‌جنگند... جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد مشغول کار هرکولی است. با آمریکا و جهان در افتاده و دارد بمب اتمش را می‌سازد و مدعی شرکت در قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی منطقه و جهان است.

همه مدعیان قدرت و کسانی که سرنوشت مردم را رقم می‌زنند مشغول کار در شرایط غیر متعارف و هرکولی اند. ما نه می‌توانیم و نه حق داریم دل به کار روتین خوش کنیم یا به آن مشغول شویم.

بحث ما با ناسیونالیسم و ناسیونالیستها بحثی علی العموم و یا روشنگری و آگاهی تا بعد مردم خود تصمیم بگیرند نیست. ما با چلنجی روبرویم که بر سر قدرت است. طرح آنها فدرالیسم

اینها و ... از این جمله اند.

(۴)

## جنبش کارگری

این تلاشها و کمیته و نهادها علیرغم نیت تشکیل دهندگانش تا کنون کم تاثیر بوده و به نتیجه نرسیده اند.

از جمله دلایل اساسی این ناکامی عبارتند از:

۱- این تحركات در میان بخشهای کوچک و کم تاثیر کارگری انجام بزرگ که به دلیل وزن اجتماعی‌شان تعیین کننده اند. حتی اگر اعضای از این کمیته‌ها نمایندگی گوشه ای از کارگران محل کار خود را داشته باشند، اما بدلیل کوچک بودن عرصه و محل کار نتوانسته و نمیتواند به وزنه ای تبدیل شده و فشاری بگذارد. در نتیجه این کمیته‌ها و یا ایجاد مرکزیت برای

دارند. حزب گریزی اینها گرایشی مضر و مغایر با منافع کوتاه و دراز مدت طبقه کارگر است.

۴- تلاش برای دور نگه داشتن طبقه کارگر و غافل ماندن از تحولات جامعه هم وجه دیگر تفکر و فعالیت این گرایشات غیر کارگری و غیر کمونیستی است.

امریکا حمله کند، زن در خیابان کتک بخورد، دانشجوی را بگیرند و شکنجه کنند، زندانی سیاسی را اعدام کنند و ... گویا اینها ربطی به کارگر ندارد و به این ترتیب هم جنبشهای اجتماعی را از حمایت طبقه کارگر محروم و هم طبقه کارگر را از حمایت و حمایتی و حمایتی جنبشهای اجتماعی دیگر مانند زنان، دانشجویان، جوانان و معلمان و ... محروم میکنند.

## ۱۱- تشکل یابی کارگران

۱- اتحاد کارگری علیه بیکاری قراردادهای موقت کار، قرارداد سفید و اخراج و بیکارسازیهای وسیع و ... ناامنی شغلی برای کارگران شاغل ایجاد کرده است و روزمره به لشکر عظیم بیکاران می‌افزاید. کارگران شاغل و بیکار به چتری نیاز دارند که هم بتواند امنیت شغلی کارگران شاغل را تامین و هم برای کارگران بیکار کار یا بیمه بیکاری تامین و تضمین کند. تلاش برای ایجاد تشکلی به نام "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" پاسخ و راهکار این امر مهم نیست.

۵- تلاش برای دور نگه داشتن فعالین و رهبران کارگران از این گرایشات و متحد کردن صفی از کارگران سوسیالیست و رادیکال که هم امر اتحاد و تشکل و سازماندهی اعتراضات

جمعها در حاشیه مراکز بزرگ کارگری، به نایب و مشاورین و موعظه گران کارگران و ایجاد تشکلهای کارگری تبدیل شده اند. شعار تشکل خوبست یا کار مزدی باید لغو گردد برای طبقه کارگر نه منشا حرکتی است و نه نانی به سفره امروز کارگر اضافه میکند.

۲- مساله دیگر در ناکارآمدی این کمیته‌ها و جمعها، فرقه گرایی و سکتاریسم است. این کمیته‌ها در بین و حتی در درون خود رقیب همدیگرند. هر کدام خود را بیشتر از بغل دستی اش، نماینده کارگر بحساب می‌آورد، هر فرقه ای خود نماینده و نایب و وکیل کارگر است.

این گرایشات فرقه ای، غیر کارگری و سکتاریستی، بجای اینکه فعال کارگری را که در محل کار و زندگی اش رهبر مبارزه و سخنگوی منافع کارگر است، کمک کند تا کارگران را در همان محل کار متحد و متشکل کند، او را بیرون کشیده و عضو فرقه خود میکند. این کمیته‌ها که ظاهراً هدفشان پیگیری ایجاد تشکل کارگری و یا هماهنگی و غیره است، خود را به جای تشکلی که قرار است ایجاد شود نشانده و فکر میکنند تشکل کارگری همین اجتماع آحاد فعالین پراکنده و متفرق است.

۳- این گرایشات تلاش میکنند همان تعداد فعال کارگری را که دور هم جمع شده اند، از حزب کمونیستی و کارگری خود دور نگه

درجه ای از رفاهیات تامین میکند. علاوه بر آن مجامع عمومی منظم کارگری پایه های قدرت کارگری را در توازن قوای معینی برای رقم زدن سرنوشت کل جامعه و تعیین تکلیف قدرت سیاسی به نفع طبقه کارگر در سنجر مبارزه اقتصادی، متحد و متشکل و آبدیده میشود و رهبران جلو میایند. این سنگر را باید چسبید و گام به گام جلو رفت. باید توده کارگران را به نیروی خود آگاه کرد و این کار در جریان پیروزیهای کوچک و بزرگ مبارزه اقتصادی و بدست آوردن رفاهیات و گشایشی در زندگی کارگران و خانواده هایشان امکانپذیر است.

## (۵)

### گارد آزادی (وظایف و مصافها)

مقدمه

گارد آزادی تا کنون در شهرها و مناطق کردستان اساسا از حکمتیستها سازمان یافته است. واحدهای گارد در دور اول فعالیت خود درخشیده و ابتکارات جالب و جسورانه ای از خود نشان داده اند.

گارد آزادی اکنون در جایی که باید قدم به فاز جدیدی از فعالیت بگذارد ایستاده است. درک این ارتقای فعالیت و تاکتیک بر عهده واحدهای گارد نیست. بلکه بر عهده رهبری حزب قرار دارد. گارد آزادی در تفکر و تبلیغ ما، بین تشکیلاتی که باید بدوا در میان مردم محبوب و سازمانده مبارزه مردم باشد تا واحدهایی که باید بروند و مسلحانه ابراز وجود کنند در نوسان بوده است.

کمیته کردستان و رهبری آن بدلیل همین پیچیدگی کار و سنت جدید جایگاه واقعی و تا کنونی گارد را منعکس نکرده است.

این بی توجهی حتی در تبلیغات حزب انعکاس یافته و اخبار مهم فعالیتهای گارد به حاشیه نشریات و سایتهای حزب رفته اند.

زیاده خواهی غیر واقعی و توقع معجزه از گارد داشتن نشانه عدم درک اهمیت گارد آزادی و

است، جمع است و حتی به درجه ای متحد است. این قدرت را باید متشکل کرد. حل مسئله بیکاری چه از لحاظ جلوگیری از اخراج و بیکار سازیها و چه گرفتن بیمه بیکاری در گرو این است که کارگر شاغل امروز در این مضاف شرکت کند تا هم امنیت شغلی اش را تامین کند و هم برای همکار بیکار شده اش بیمه بیکاری تضمین نماید. بنابراین تا آنجا که به مسئله بیکاری بر میگردد ما به اتحادی از کارگران شاغل و بیکار نیاز داریم. ما به تشکل کارگری علیه بیکاری نیاز داریم که بدوا مانع اخراج و بیکار سازی میشود و در صورتی که زورش نرسید برای کارگر بیکار شده تا زمانی که کار جدیدی برایش پیدا نشده بیمه بیکاری میطلبد.

برای مبارزه علیه بیکاری، اتحادی از کارگران شاغل و بیکار لازم است. تشکلی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری لازم است که دامنگیر کل طبقه کارگر است. بدون این نه میتوان جلو اخراج و بیکار سازیها را گرفت و نه میتوان برای کارگر اخراجی و بیکار بیمه بیکاری گرفت. حل مساله بیکاری و حتی گرفتن بیمه بیکاری به تنهایی در توان کارگران بیکار نیست. تنها اتحادی از کارگران شاغل و بیکار میتواند جوابگوی وضعیت کنونی باشد.

مجامع عمومی کارگری تشکلی است که دخالت کارگران هر کارخانه و مرکز کارگری را در مبارزه برای بهبود زندگی امروز و کسب

جمع کردن کارگران پراکنده و سیال زیر یک سقف اگر غیر ممکن نباشد بسیار دور از دسترس است. بیکاری فقط مسئله کارگرانی نیست که در سالهای اخیر بیکار شده اند. بیکاری امر جدی کارگر شاغل هم هست. اخراج و بیکار سازیهای وسیع یقه همه کارگران شاغل را گرفته است. علاوه بر آن قراردادهای موقت کار و یا قرارداد سفید هیچ امنیت شغلی برای کارگر باقی نگذاشته است. این خصوصیت شرایط اقتصادی و ویژگی مناسبات کار و سرمایه در کشور ما، تشکل ویژه و پاسخ ویژه خودش را میخواهد.

زنان نصف جامعه ما کارگر بیکاراند و حقوق یا بیمه بیکاری ندارند. خانه داری شغلی غیر رسمی اما بی اجر و مزد است. خیل وسیع دستفروشان کارگران بیکارند. کارگران فصلی و ساختمانی سالی چند ماه کاری دست و پا میکنند و بقیه سال بیکارند. توده وسیعی از کارگران به مشاغل موقت و کاذب یا با خرید و فروش و کار قاچاق از بنادر جنوب تا مرزهای غرب ایران مشغولند تا بخور و نمیری برای خانواده هایشان بیابند...

جمع کردن این لشکر پراکنده و سیال بیکاران زیر یک سقف و تحت عنوان اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، توهم است. باید از نقطه قدرت کارگر شروع کرد نه از نقطه ضعفش. باید از جایی شروع کرد که کارگر بخودی خود در محل کار متمرکز

## ۲- مجامع عمومی کارگری

(۶)

## قرار کنگره درباره:

## مبارزه و سازماندهی علیه خطر فلاکت

بحران اقتصادی لاعلاج چند دهه حاکمیت ج.ا. زندگی فلاکتباری را به مردم و بویژه به طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه تحمیل کرده است.

رژیم اسلامی بحران و ورشکستگی اقتصادی اش را هر بار و به بهانه ای از جمله محاصره اقتصادی اخیر در میان

کارگران و مردم زحمتکش سرشکن کرده و میکند. به این ترتیب فقر و فلاکت در جامعه ابعاد وسیع و مخرب و خطرناکی پیدا کرده است.

هم اکنون جیره بندی سوخت و مواد خوراکی حیاتی از جمله این تضيیقات و فشارهای کمر شکن به مردم است.

خطر فلاکت شیرازه جامعه را از هم میپاشد. تنها راه جلوگیری و مقابله با این فاجعه انسانی اتحاد مردم و متشکل شدنشان در نهادهای توده ایست.

برای مبارزه علیه تشدید فقر و گرسنگی، پایین آمدن هر چه بیشتر سطح معیشت کارگران، فرهنگیان، کارمندان و توده های زحمتکش و جلوگیری از گسترش ابعاد فلاکت اقدامات زیر در دستور عاجل حزب حکمتیست و فعالین و رهبران جنبش کارگری و توده ای قرار میگیرد:

۱- اتحاد کارگری علیه بیکاری، متشکل از کارگران شاغل و بیکار امری عاجل و حیاتی برای مبارزه و سازماندهی علیه خطر فلاکت است.

شبکه ها را تنبیه خواهد کرد. صورت ادامه این کار

ننگین و زشت و غیرانسانیشان، تنبیه خواهد کرد.

دور جدید وظایف و فعالیتهای گارد آزادی به درجه بالاتری از کیفیت ،

استحکام سازمانی، آموزش و تجهیز نیاز دارد. تقویت و تحکیم واحدهای موجود امری فوری و عاجل است.

واحدهای گارد باید به سلاحهای موثرتر تجهیز شوند. کادرها و کمیته های کمونیستی چه به عنوان سازمانده و چه ناظر بر فعالیت واحدهای گارد باید بیشتر آماده و توجیه گردند. و بالاخره کادرها و فرماندهان نظامی بخش علنی که تجارب غنی در

این زمینه دارند باید به عنوان پشتوانه مجرب و نیرومند واحدهای گارد آزادی در محل در انجام وظایف جدید عمل کنند.

ورود به فاز جدید فعالیت گارد بدون پشتیبانی و حمایت و حتی شرکت مستقیم بخش علنی گارد

از کادرهای سیاسی و نظامی با تجربه در حزب بسیار دشوار است. این حمایت را باید تامین کرد و سازمان داد و به اجرا در آورد. بی توجهی و بی تفاوتی در مقابل

سازماندهی بخش علنی گارد آزادی و فراهم کردن ملزومات کار این بخش، برای کل فعالیت گارد تا کنون بسیار مضر بوده است.

## II- کمیته گارد آزادی

با توجه به حضور تعداد قابل توجهی از کادرهای نظامی حزب، تشکیل

واحدهای گارد از این رفا و بصورت داوطلبانه لازم و ضروری شده است. بخشی از این کادرها تا کنون هم بصورت واحدهای آماده در ماموریتهای معینی شرکت کرده اند. واحدهایی که در عین حال آمادگی خود را برای دخالت در شرایط اضطراری حفظ میکنند.

کمیته گارد آزادی باید از همین کادرهای باتجربه نظامی تشکیل گردد.

رابطه معرفی و افشا و در صورت ادامه این کار ننگین و زشت و غیرانسانیشان، تنبیه خواهد کرد.

۲- گارد آزادی اعلام میکند که هر جا حضور دارد، تعرض به حقوق و آزادی و انسانیت زنان به بهانه ناموس پرستی و قتل زنان به این بهانه را تحمل نخواهد کرد. هر دستی که به بهانه ناموس پرستی روی زنان بلند شده و موجب قتل ناموسی زنان میشود را کوتاه خواهد کرد. مسببین این جنایت را تنبیه خواهد کرد.

۳- گارد آزادی اعلام میکند که حضور علنی و آشکار شبکه های توزیع مواد مخدر بین جوانان و مردم را تحمل نخواهد کرد. مسئولین و مسببین اصلی این جنایت را معرفی و افشا و در صورت ادامه این کار ضد انسانی آنان را تنبیه خواهد کرد.

۴- گارد آزادی اعلام میکند که حضور جاسوسان اطلاعاتی و بسیج جمهوری اسلامی در میان مردم که باعث تعقیب و مراقبت و تهدید و دستگیری میشوند را تحمل نخواهد کرد. لیست این جاسوسان را که با همکاری مردم در محلات کار و زندگی شان شناسایی شده افشا و معرفی و عوامل موثر و فعال این عمل ضد آزادی و ضد انسانی را تنبیه خواهد کرد.

۵- گارد آزادی اعلام میکند که حضور و وجود شبکه های تروریستی که توسط جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان سازمان یافته و تسلیح و تجهیز میشوند را اجازه نخواهد داد. فعالین و مبلغینی که در اماکن مخفی و یا در مساجد، آموزش و تهییج و تسلیح این شبکه ها را بر عهده دارند، افشا و معرفی میکند و در صورت ادامه کار، موثرترین عناصر این

داشتیم اعتراض و مبارزه مردم را سازمان دهند. برای مثال توقع اینکه واحدهای گارد در شهرهای کردستان بروند اعتراض تاکسیرانان را علیه گرانی بنزین سازمان بدهند، توفعی غیرواقعی است. گذاشتن وظایف کمیته های کمونیستی و فعالین و رهبران اجتماعی کارگر و زن و جوان و معلم بر دوش اعضای واحدهای گارد، نه درست و نه ممکن است. گارد آزادی پشتیبان مبارزات مردم و حتی دخیل در تقویت آن با روشهایی است که متناسب با فلسفه و واقعیت تشکیل گارد است.

## I- وظایف جدید و مصافهای گارد آزادی

گارد آزادی پس از پشت سر نهادن یک دوره فعالیت درخشان، باید گامهای به جلو را بردارد. گارد آزادی باید وارد جدالی سیاسی و اجتماعی و نظامی علیه پدیده هایی بشود که آزادی و حرمت انسان را در ابعاد وسیع سیاسی و اجتماعی نشانه گرفته اند. از قبیل تعرض به حقوق و آزادی و حرمت زنان به بهانه بدحجابی در خیابانها و مدارس و دانشگاهها، پایمال کردن آزادی و حرمت جوانان، تعرض به تجمعات و اعتصابات کارگری و دستگیری فعالین این جنبش، ناامن کردن زندگی مردم با تجسس و تعقیب و دستگیریشان، به اعتیاد کشاندن جوانان، ایجاد مراکز و لانه های پرورش تروریستهای اسلامی و ناامن کردن منطقه...

در این راه و به این منظور:

۱- گارد آزادی اعلام میکند که هر جا حضور دارد تعرض به زنان و دختران را به بهانه بدحجابی تحمل نمیکند. ماموران رژیم که در خیابانها و محلات به خاطر حجاب، زنان را مورد سوال و بی حرمتی قرار میدهند



فعالین و نمایندگان کارگران بخصوص در مراکز کلیدی کار است. روشن‌فکران مترقی، و به‌مراه آنها کمیته‌های کمیونسیتی و اعضای واحدهای گارد آزادی نمایندگان و سخنگویان اعتراض‌علنی و سازماندهی شده مردم در محلات هستند. معتمدین و نمایندگان که توده‌های مردم را برای دخالت مستقیم در مسائل مربوط به زندگی خود از قبیل توزیع خوراک و سوخت و مسکن تا کنترل محله آماده می‌کنند.

انسان‌های دیگر و بالاخره آرزوی زندگی انسانی در جامعه‌ای آزاد و برابر را درک نمی‌کنند.

از این مشاهده اما یک حکم عمومی تر استنتاج می‌شود. ساختن یک حزب کمیونسیتی با مشخصات فوق تنها بر متن مفاهیم و روش‌های اداری و سازمانی‌ای ممکن است که انسان‌ها را حول تحقق بهتر زیستن، رهائی از استثمار و ستم و تحقق آزادی و برابری نتنها سازمان بدهد بلکه روی زمین سفت قدرتمند تر کند. چنین حزبی تنها به عنوان لولای قدرت انسانیت و لولای قدرت روزانه و هر لحظه طبقه کارگر شانس شکل‌گیری دارد. در متن آنچه که به عنوان سنت چپ در جامعه داده شده است این تغییر ریل در واقع یک انقلاب همه‌جانبه در تئوری سنتی حزبیت کمیونسیم موجود است.

اما بعلاوه حزب ما این انقلاب را در خلاء و روی صفحه سفیدی انجام نمی‌دهد. مهمترین واقعیت‌هایی که باید در نظر داشت اینها هستند:

۱- ساختن چنین حزب کمیونسیتی‌ای یک پروژه عملی است. در مقابل تصویرهای سنتی چپ سنتی در مورد "سر برآوردن حزب از میان توده‌ها"، "پیوند با طبقه

برگزاری مجامع عمومی کارگری بطور سازمانیافته و منظم، هم ضامن موفقیت کارگران در مبارزه علیه مقابله با خطر فلاکت است و هم پشتوانه تحقق کنترل کارگری بر تولید و توزیع در موافقی است که کارفرماها به هر بهانه‌ای به تعطیلی کارخانه و اخراج کارگران اقدام و یا از پرداخت بموقع حقوق کارگران و یا افزایش آن امتناع می‌کنند.

سازماندهی مجامع عمومی منظم کارگری وظیفه عاجل حزب حکمیتست و مسئله‌ای را ندارند که به فکر کسب قابلیت حل آن باشند.

اما ساختن چنین حزبی یک پروژه مدیریت بازرگانی نیست و با مفاهیم و شیوه‌های مدیریت و رهبری یک نهاد مالی که نان مردم را به گروگان می‌گیرد از پایه متفاوت است. پروژه ساختن چنین حزبی از توده‌ای داوطلب که نه تنها پولی دریافت نمی‌کنند بلکه مجبورند از ساعات فراغت خود مایه بگذارند و حزب را هم از نظر مالی تامین کنند و حتی کادری آن باید به کرات از جان خود مایه بگذارند را با تئوری سازمانی و مدیریت بانکی نمیتوان پیش برد. این پروژه را در مقابل هر مدیریت "عادل" بورژوائی بگذارید تا در بهترین حالت حکم تخیلی بودن خود را بگیرد. این پروژه تخیلی اما محدودیت‌های مفاهیم سازمانی در تئوری

های مدیریت بورژوائی را نشان می‌دهد. تئوری‌هایی که پایه تحرک، اتحاد و قهرمانی را به انگیزه‌های مادی و یا مالی‌خولیای جریانات ایدئولوژیک محدود می‌بیند. این تئوری‌ها انگیزه مبارزه انسان برای بهتر زیستن، ضرورت مبارزه هر روزه و هر لحظه طبقه کارگر در مقابل سرمایه‌داری برای رهائی، نیاز انسان برای شاد زیستن و دیدن شادی

انجام و تضمین این امر بر عهده حکمیتست‌ها و فعالین کارگری بخصوص در مراکز کلیدی و بزرگ کار قرار گرفته است. ۲- مجامع عمومی کارگری سنگری است که طبقه کارگر میتواند اتحاد خود را برای جلوگیری از تعرض بیشتر به سطح معیشت و پاشیده شدن شیرازه خانواده‌های کارگری در نتیجه فلاکت، تامین و تضمین کند.

بقیه از صفحه ۳

است بلکه غالباً این ناتوانی را تا حد یک فضیلت و یک موقعیت "طبیعی" ارتقا داده است. به اعتقاد ما تداوم این ضعف و این عقب‌ماندگی سیاسی، اجتماعی و عملی بزرگترین پیروزی و مهمترین اهرم قدرت بورژوازی بر جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر بوده است. سازمان دهی و رهبری انقلاب طبقه کارگر در ایران با سازمان دادن و رهبری این انقلاب تاریخی در مضمون و نحوه فعالیت کمیونسیتی و در خود آگاهی کمیونسیت‌ها در هم تنیده شده است، یک پدیده واحد است.

ما همیشه بر این باور بوده‌ایم که تنها خطی که بالقوه میتواند چنین پایه قدرتمند سیاسی و اجتماعی را به کمیونسیم برگرداند کمیونسیم ارتدکس مارکس و پراتیسیسم انقلابی لنین است که در این دوره توسط منصور حکمت نمایندگی شده است. نفس حکمیتست نامیدن این حزب تاکید بر این رسالت است. ما خود را حکمیتست نامیدیم تا اعلام کنیم که سایر "قرائت‌ها"، رگه‌ها و سنت‌های کمیونسیم مطلقاً و بنا به تعریف فاقد چنین قابلیت هستند؛ این جریانات اصولاً چنین



است که در دوران اخیر بیش از همه افکار، انتظارات، امیدها و توقعات جامعه ایران در مقابل جمهوری اسلامی را رقم زده است. این جنبش در سایه سیاست‌های نئوکانسرواتیوهای آمریکا و محدودیت‌های ذاتی ناسیونالیسم نه تنها در مقابل جمهوری اسلامی شکست خورد بلکه از نظر ایدئولوژیک فرو ریخت. شکست این جنبش جامعه را در مقابل یک انتخاب دیگر قرار داده است. سوال این است که جامعه کدام جنبش را انتخاب میکند. یا به عبارت بهتر کدام جنبش خود را به جامعه می‌قبولاند؟

این موقعیت حزب ما را نیازمند پاسخ‌گویی به نیازهای یک دوره به شدت غیرمتعارف و ایجاد تحول بنیادی در فعالیت خود میکند. در دو پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب و بویژه در جلسه اخیر دفتر سیاسی این تغییرات پایه‌ای در اوضاع سیاسی ایران و موقعیت کنونی و وظایف

هستند. سر آغاز این تغییرات بنیادی را ما در کنگره اول حزب پیش‌بینی و ترسیم کردیم.

جامعه ایران وارد یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ اخیر خود میشود. ناسیونالیسم عظمت طلب پرو غرب جنبش اجتماعی

ج- آینده اپوزیسیون (راست و چپ)

۲- تقابل مردم و جمهوری اسلامی

الف - قد علم کردن مجدد جنبش سرنگونی. چه نوع جنبش سرنگونی؟

ب- تامین رهبری چپ و کمونیستی در جنبش سرنگونی در گرو چیست؟

۳- حزب حکمتیست و جنبش سرنگونی

الف - آیا حزب حکمتیست میتواند رهبری جنبش سرنگونی را تامین کند؟

ب- امکانات و اهرمهای حزب در جهت تامین رهبری کدام است؟

ج- در این راستا حزب حکمتیست چه تحولات سیاسی، پراتیکی و سازمانی را باید از سر بگذراند؟

## پیشنهاد بحث اوضاع سیاسی و وظایف حزب حکمتیست

رحمان حسین زاده

قابل پیش‌بینی است که در کنگره دوم یکی از مباحث اصلی پرداختن به اوضاع سیاسی و وظایف حزب حکمتیست خواهد بود. در این مبحث من تقاضای طرح بحث و سخنرانی را دارم. چارچوب بحث من چنین است.

خطوط بحث

۱- پیامدهای شکست جنگی آمریکا در عراق و تأثیرات آن در فضای سیاسی ایران از جمله بر:

الف: موقعیت منطقه‌ای و داخلی جمهوری اسلامی

ب- جنبش سرنگونی و تناسب قوای کنونی و

هر درجه که وزن فعالیت حزب در ایران به نسبت حضور آن در خارج کشور بیشتر و بزرگتر میشود به همان درجه کل بدنه رهبری حزب باید با حساسیت بیشتری به این حلقه اصلی فعالیت حزب در ایران برخورد کند. همراه شدن سازمان‌های دیگر حزب با فعالیت حزب در ایران کل تصویر حزب در ایران را تقویت خواهد کرد.

در این بحث به نقش و جایگاه چهره‌های علنی حزب در جبهه تأثیر آن‌ها بر جنبش‌های اجتماعی حاضر نیز بعنوان یکی از پایه‌های نفوذ حزب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ضروری است. ادامه فعالیت این کمیته‌ها تمرکز بیشتر فعالیت حزب در محل "گسترش آن و شکل دادن به سنت دیگری از تشکل کمونیستی یکی از پایه‌های اصلی این بحث خواهد بود.

حزب حکمتیست‌ها ضمن اینکه باید برنامه خود را در گسترش جغرافیای سازمانی حزب در کل کشور ادامه دهد" باید قدم بعدی را در ادامه فعالیت‌های این کمیته‌ها روشن کند. بحث در این باره در کنگره از نظر من ارگان‌های تصمیم‌گیرنده را در مدون کردن این سیاست کمک بسیار خواهد کرد.

## پیشنهاد بحث در مورد کمیته‌های کمونیستی

بهرام مدرسی

موضوع: کمیته‌های کمونیستی و جمع بندی فعالیت‌های تاکنونی آنها و راههای گسترش و پیشروی بیشتر سازمان حزب در ایران" موانع و راه‌های پیشروی کمیته‌های کمونیستی تا امروز بعنوان پایه اصلی فعالیت سازمانی حزب در ایران تأثیرات بزرگی را در شکل دادن به نوع دیگری از مبارزه و اتحاد باعث شده‌اند. جمع بندی این فعالیت در بالاترین ارگان حزب به همین جهت

حکمتیست‌ها باید جنبش کارگری را حول آلترناتیوهای خود قطبی کنند. بخشی از نکات این بحث را من قبلاً در نشریه کمونیست طرح کرده‌ام. قصد دارم که زوایای این بحث را برای هم نظری بیشتر در حزب در چهارچوب سمیناری در کنگره طرح کنم" هدف من طبعاً تصویب قطعنامه‌ای که در این رابطه هم هست. این قطعنامه را متعاقباً برایتان ارسال خواهم کرد.

این تلاش طبعاً بدون پرداختن به جریان‌های "چپ" و سیاست‌های آنها ممکن نخواهد بود. بنابراین نگاهی خواهیم داشته به سیاست‌های این نیروها.

به "کارگر پروری" یوپولیستی" زمینه‌های سیاسی و فرهنگی این نگرش هم پرداخته خواهد شد.

حکمتیست‌ها باید جنبش کارگری را حول آلترناتیوهای خود قطبی کنند. بخشی از نکات این بحث را من قبلاً در نشریه کمونیست طرح کرده‌ام. قصد دارم که زوایای این بحث را برای هم نظری بیشتر در حزب در چهارچوب سمیناری در کنگره طرح کنم" هدف من طبعاً تصویب قطعنامه‌ای که در این رابطه هم هست. این قطعنامه را متعاقباً برایتان ارسال خواهم کرد.

در این بحث به سیاست‌های حاکم بر اعتراضات جاری طبقه کارگر پرداخته خواهد شد. سعی میکنم نشان دهم

## پیشنهاد بحث در مورد جنبش کارگری،

## سندیکالیسم، چپ و کمونیسم

بهرام مدرسی

به نظر من حزب حکمتیست‌ها لازم است بیشتر و متمرکزتر از همیشه به جنبش کارگری بپردازد. پرداختن به جنبش کارگری اما از نظر من تأیید بی‌چون و چرای اعتراضات موجود" سیاست‌های اجرا شده تا کنونی و تأیید آنچه که به نام جنبش کارگری عرضه میشود نیست.

دامنه تأثیر جنبش کارگری در کل جنبش اعتراضی مردم" امروز و در صورت عملی شدن سیاست‌های حکمتیست‌ها و راهکارهای ما برای حاکم کردن سیاست‌هایمان در جنبش کارگری" بخش پایانی این سمینار خواهد بود

زنده باد

حزب

حکمتیست

زنده باد

کمونیسم

که ناتوان از ایجاد یک صف قدرتمند اجتماعی، رهبری آن جنبش را به ناسیونالیسم ایرانی پروعرب باخت.

### انقلاب ایران

صرفنظر از چند و چون اشکال سازمانی، کمونیسم ایران در دوره انقلاب به عنوان جناح چپ جنبش ملی اسلامی وارد انقلاب شد. در تاریخ یک قرن گذشته انقلاب مشروطه به عنوان اولین انقلاب مدرن بورژوازی در سرزمین شرق مهمترین مقطعی است که سنت جنبش های مدرن غربی وارد سیاست در جامعه ایران میشوند. احزاب سیاسی جامعه مدرن از آن زمان شکل میگیرند. در آن دوره که استبداد نوع شرقی بر ایران حاکم است، احزاب و جریانات اپوزیسیون تماما مدرن و پرو غرب اند. کمونیسم ایران که به تدریج در شکل حزب کمونیست اولیه خود را متشکل میکند، حزبی متأثر از سنت و ارزشهای غربی است. غربگرایی اپوزیسیون چپ و راست رژیم حاکم بر ایران تا مقطعی است که خود حاکمین از نوع شرقی اند. به قدرت رسیدن رضاشاه به عنوان نماینده بورژوازی پروعرب و سرکوب و استبداد دوره او کل اپوزیسیون خود را به لنگر گرفتن بر سنن و ارزشهای شرقی می کشاند و ناسیونالیسم شرقگرای ایرانی را سنت مسلط در آن میکند. اصلاحات ارضی محمدرضاشاه در اوایل دهه چهل شمسی این ناسیونالیسم شرعزده را که مطالبه رفم بخش اصلی خواستههایش بود را به بن بست رساند. گیلجی و بحران و بن بستنی که ملیگرایی را از پاسخگویی به اعتراض اپوزیسیون ناتوان گذاشت، اسلام سیاسی را به جای آن به جلو پرتاب کرد. اپوزیسیون شاه با این ترکیب و زیر هژمونی

اسلامگرایان وارد انقلاب ۵۷-۵۶ شد. چپ آن مقطع در شکل سازمانی فدایی، مجاهدین اسلامی و مجاهدین "مارکسیست" (سازمان پیکار) به عنوان جناح چپ جنبش ملی و اسلامی وارد انقلاب شدند. این همان چپی است که سوسیالیسم خود را از عدل علی و شیعه اثنا عشری گرفته است. رفاقت بسیار گرم جنبش "درو بر فدایی، سلام بر مجاهد" با پدر طالقانی در این خویشاوندی جنبشی ریشه داشت. این موفقیت چپ موجب شد که در مقابل برادر بزرگ خود در شکل حاکمان جدید خلع سلاح و بی بدیل و آلترناتیو باشد. این موقعیت چپ متشکل در سازمانهای آن دوره را به جدل در مورد کشف لایه های انقلابی و خلقی در میان اسلاميون حاکم میکشاند. ادامه این جدل های نشریات خود مشغول کن چپ فرصت از دست آنها میگيرد و قبل از اینکه به خود بیایند و کاری کنند، در حالیکه در بحران بی جوابی سرگردان بودند، وحشیانه مورد سرکوب و تهاجم خونین قرار میگيرند و خرد میشوند. تولد اتحاد مبارزان هر چند به داد بخشی رسید، اما خود آن جریان نیز قبل از اینکه نقشه ای برای سازماندهی یک جنبش اجتماعی باشد، جواب ارتدکسی مارکسیستی به افکار مغشوش و بحران فکری آن چپ بود. کمونیسم کارگری بعدها با جمعبندی علل شکست تاریخی این چپ و آن انقلاب متولد میشود. این زمانی است که دست این کمونیسم تازه متولد شده هم از جامعه بریده شده و انقلاب خاک شده بود.

نتیجتا آن چپ در عمل و در بعد اجتماعی به هیچ پدیده قابل رویت متفاوتی تبدیل نشد. کمونیسم قبل از هر بحث و کتاب و تئوری یک جنبش

اجتماعی غیرقابل انکار و قابل رویت برای همه است. از همین نکته میشود نتیجه گرفت که چپ آن زمان هیچ ربطی به کمونیسم ندارد و در بعد اجتماعی در بهترین حالت جناح آنهم بسیار ضعیف چپ جنبش های ملی و اسلامی است.

البته کمونیسم در ابعاد اجتماعی خود را در وجود سنت شورایی جنبش کارگری نشان میدهد، اما از آنجا که در غیبت یک حزب سیاسی افق و پرچمی ندارد، فاقد یک جهتگیری نقشه مند برای تأثیرگذاری بر جامعه است. در مقابل اسلاميون به قدرت رسیده ساکت است. کاری به صفبندی سیاسی در مقابل دولت جدید ندارد. لذا مدعی قدرت سیاسی هم نیست. در نتیجه در زمانی که به سازماندهی قدرت سیاسی و تعیین نوع دولت که در دستور جامعه بوده، بی تفاوت است، تنها اثر آن موجودیت به لحاظ سیاسی بی نقش آن است. اگر اپوزیسیون سلطنت پروعرب شاه یک جبهه اعلام نشده ولی بسیار وسیع ملیون و ناسیونالیسم شرق زده ایرانی از چپ تا راست اسلامی است، افق سیاسی جنبش شورایی هم از همان جبهه کسب شده بود. همین هم افقی با حاکمان جدید زمینه تسلیم کتف بسته آنرا فراهم آورد و قلع و قمع شد.

### در کردستان

در کردستان ناسیونالیسم ایرانی ضعیف و جنبش اسلامی و اسلام سیاسی بی ریشه بود. به همین دلیل بافت سیاسی اپوزیسیون متفاوت از مرکز و اساسا متأثر از سنت ناسیونالیستی ریشه دار مدعی شرکت در قدرت در کنار مرکز بود. این وضعیت در شکل گیری یک چپ متفاوت از مرکز نقش اساسی داشت.

قطعهنامه های مهآباد و سنج که با شرکت نخبگان سیاسی چپ و راست خطاب به دولت جدید تنظیم شدند، سنگربندی سیاسی اولیه همه نیروهای دخیل را به نوعی تعیین کردند. به دنبال حمله اسلاميون به قدرت رسیده، این چپ با شرکت در جنگ مقاومت و دفاعی به عنوان جناح چپ آن جنبش به یک قدرت سیاسی نظامی غیرقابل حذفی تبدیل شد. این کمک کرد که نه تنها مانند چپ در بقیه مناطق ایران قربانی دست و پا بسته اسلاميون تازه به قدرت رسیده نشود، بلکه به عنوان یک قدرت اجتماعی سیاسی نظامی در مقابل آن صف آرایي کند و مقاومت و جنگ سازمان داده و از خود و مردم و آزادیهای سیاسی دفاع کند. چپ در تاریخ ایران برای اولین بار به قدرت فایقه در بخشی از آن مملکت تبدیل شد. به همین دلیل تجارب این چپ بزرگترین تجربه تاریخ چپ ایران است و نگاه به این تجربه دقت بسیار بیشتری می طلبد، که در اینجا از زاویه انتقادی به ضعف های اساسی آن اشاره میکنم. در آن دوره بخش عمده کردستان برای دوره چند ساله زیر سلطه و قدرت مستقیم و برای سالهای بیشتری زیر سلطه تقریبا دوگانه چپ و رژیم اسلامی بود (اینجا برای آسان کردن کار وجود راست ناسیونالیست کرد را ندیده میگیرم). با همه اینها این چپ در اکثر موارد تقریبا مثل جناح سنتی ناسیونالیسم کرد عمل کرد. به همین دلیل این چپ سراغ پولاریزه کردن جامعه و سازماندهی جنبش های اجتماعی حق طلب در جامعه نرفت. به جز بخش بسیار کوچک جنبش کارگری را سازمان نداد و طبقه کارگر را در جنبش طبقاتی خود به میدان نکشید. جنبشی

در عرصه کارهای مربوط به بهداشت و درمان و عمران و آبادانی هم چپ همان اندازه کاری کرد که راست مشغول بود. نتیجتا محصول حضور ما در هیچ جایی به بیمارستان و درمانگاه و کلینیک و مراکز بهداشتی منتهی نشد. هیچ جاده و پل و مدرسه ای ساخته نشد. نهایتا وقتی از شهرها و مناطق تحت سلطه خود

عقب نشستیم، بزرگترین اثری که پشت سر خود در جامعه برای مردم جا گذاشتیم، خاطره بود و بس. (البته به اضافه موجودی بانک ها که دست نخورده پشت سر جا گذاشتیم!). نیروی نظامی چند هزار نفره ای که منشا تأثیرات عمیق در جامعه نیست، در مقابل هر نیروی نظامی برتری ناچار از عقب نشینی و ترک جبهه است. این نیرو اگر تغییرات پایه ای در زندگی مردم ایجاد کرده بود، علی القاعده به جای عقب نشینی میبایست پیشروی کند. ارائه یک بدیل مدرن، انسانگرا، عادل و با فرهنگ از قدرت و سلطه سیاسی در مقابل جانورانی که بزرگترین کشف شان یافتن تصویر امام در ماه بود، نه تنها ناچار از عقب نشینی نبود، بلکه به سرعت گسترش می یافت.

در عرصه نظامی نیز آن چپ به سنت نظامی ناسیونالیسم کرد تمکین کرد و یک نیروی نظامی در شهر و ده، در متن زندگی روزمره مردم سازمان نداد. نتیجتاً با دور شدن نیروی پیشمرگ، در عمل جامعه خلع سلاح شد. نیروی نظامی در شهر و ده و در میان مردمانی که روزانه مشغول کار و زندگی اند، قدرت مقاومت اجتماعی را به مراتب بالا می برد. آنگاه جامعه ای مسلح و سازمان یافته در جنبش های عظیم اجتماعی میتوانست با قدرت غیر قابل تصویری از دستاوردهای تا آن مقطع جامعه، از قوانین مدرن، از موازین انقلابی در عرصه کار و زندگی و فرهنگ دفاع کند.

تنها تفاوتی که این چپ در ابعاد اجتماعی با راست ناسیونالیست داشت، دفاع از دهقانان در مقابل تعرض مالکین، کمک به دهقانان برای مصادره زمین، مواردی دفاع از کارگران برای دریافت دستمزد معوقه، کمک به رشد سطحی از آگاهی سیاسی

بود، بیش از هر چیز جای پای این سنت عقیم و ناتوان ناسیونالیسم کرد قابل مشاهده است. جنبش سرنگونی بدشانسی من، باز هم نسل من در آن نقش داشت، جنبش سرنگونی هفت هشت سال اخیر است. جنبش سرنگونی یک جنبش عمومی بود که در پیروسه جلو آمدن و چشم باز کردنش، افق پیروزی اش را از راست ناسیونالیست ایرانی از طریق پروغرب گرفت. از طریق این راست که طیف وسیعی از سازمان ها و احزاب ناسیونالیست ایرانی را در بر میگرفت، آمریکا وارد سیاست ایران و وارد رابطه مردم با جمهوری اسلامی شد. چپ که در زمان شکل گیری این جنبش مشغول تأثیرگذاری بر آن بود، چپ متشکل در حزب کمونیست کارگری بود. این چپ در دوران شروع دوم خرداد مثل همه جریانات اصلی سیاسی ایران از جنبش دوم خرداد تأثیر گرفت و بیش از صد نفر از لایه کادری خود یعنی اندازه سرمایه یک حزب سیاسی جا افتاده را قربانی داد. رهبران خانه نشین کردن این لشکر کادری بعدها مدعی شدند که این جمعیت به ۱۵۰ نفر میرسیده است.

دوم خرداد از چند زاویه مورد توجه و سمپاتی طیف های رنگارنگ اپوزیسیون بود. سلطنت طلبان و اردوی ناسیونالیسم پروغرب خاتمی را گورباچف ایران یافته بود که در پیروسه ای ملزومات قدرتیگری یلتسین آنها را فراهم میکرد. اپوزیسیون شرقزده چپ و راست ملیگرا یک جمهوری بی ولایت فقیه نوع شرقی و خیلی ایدال حال خود را در انتهای جاده شناسایی کرده بود که متکی به پارلمان و انتخابات هم بود. رفقای ما اما چیز دیگری را کشف کردند. از زاویه دید

آنها دوم خرداد همانی بود که خود میگفت؛ "جنبش اصلاحات". جنبش اصلاحات از زاویه آنها این حرکت "جنبش لیبرالیسم ایران برای تشکیل دولت طبقه بورژوازی" بود. از این زاویه ادامه دوم خرداد نه یک جنبش خروشان برای سرنگونی، که یک ثبات سیاسی طبقه حاکمه برای کار آرام و فضایی برای سازماندهی طبقه کارگر برای آینده دور بود. "انقلاب و بحران و سرنگونی در کار نیست" پیام این جهتگیری به شنوندگانش بود. نتیجه اینکه آن لشکر کادری حککا سراغ سازمانیابی طبقه در روز موعود به خانه فرستاده شدند. چنین جهتی نه تعجیل لازم دارد، نه حزب و نه کار جدی. نتیجتاً آن صد و چند نفر به دویت و چند تکه تقسیم شده و از سیاست متحزب معاف شدند. یک خط فکری نحیف و فوق العاده عقب افتاده کارگر کارگری ادامه این آرزوی راست شد. پایه اصلی این جهتگیری همان بینش کلاسیک چپ است که بدون آمادگی طبقه کارگر کاری ممکن نیست. این همان بینش فکری است که بخش عمده چپ را در سالن انتظار حرکت قطار طبقه کارگر میخکوب و منتظر کرده و زمینه بی تفاوتی طبقه کارگر به تحولات سیاسی و جنبش های اجتماعی را فراهم نموده است.

در آن دوره اساساً لایه کادری مجرب در درون کومهله و کردستان بود که ستون اصلی حککا را استوار و فعال نگهداشت. مسیر این بدنه اصلی حککا از همان دوران دوم خرداد و قبل از شروع جنبش سرنگونی، مسیر آمادگی برای ورود به جنبشی بود که شروعهش را پیش بینی میکرد. شروع علنی و توده ای جنبش سرنگونی به عنوان یک جنبش اجتماعی امید به کالبد حککا تزریق کرد.

طبقاتی در میان طبقه کارگر و زحمتکشان کردستان، و در سالهای ۱۳۶۳ به بعد کمک محدودی به سازمانیابی کارگری بوژه در شهر سندرچ. استقبال طبقه ای از این جهتگیری چپ موجبات روی آوری کارگران و مردم در ابعاد عظیم توده ای به سازمان آن چپ یعنی کومهله را فراهم ساخت. با همه اینها، تاریخ نشان داد که آن سطح از کار و نقش برای ماندن و قدرتی پابرجا شدن کافی نبود. وقتی به آن دوره نگاه میکنیم، کمونیسم قابل رویت است، اما بخش عمده آن پراتیک اجتماعی، یا به زبان ساده تر آن عقیمی در دخالت در زندگی مردم و آن نکردن ها، از جنس جنبش مقابل آن، از جنس ناسیونالیسم کرد است. شکستی هم که دچارش شد به دلیل وزن سنگین پراتیک اجتماعی این ناسیونالیسم در زندگی آن است. کسی میتواند وزن مباحث و مواضع چپ و سوسیالیستی در ادبیات این سازمان را دلیلی برای اشکال در ارزیابی من بباید. اما باید پذیرفت کمونیسم نه بحث و مقاله و نشریه و مواضع سیاسی، که یک پراتیک اجتماعی متفاوت از بقیه و قابل رویت در زندگی مردم برای همه است. ضمن اینکه وزن ادبیات و روشن بینی سوسیالیستی زمانی در کومهله زیاد شد که دست کومهله دیگر تقریباً از جامعه بریده بود.

ناسیونالیسم کرد به دلایل متعددی که اینجا مورد بحث نیست، سنتی به لحاظ سیاسی عقیم و ناتوان و وابسته به قدرت های دیگر است. در یک نگاه کلی تر به تجربه کمونیسم در کردستان، در ناتوانی آن از اعلام یک دولت انقلابی با منشور آزادیخواهانه و سوسیالیستی در استان کردستان در دوره ای که سندرچ مرکز قدرت آن

عقب نشستیم، بزرگترین اثری که پشت سر خود در جامعه برای مردم جا گذاشتیم، خاطره بود و بس. (البته به اضافه موجودی بانک ها که دست نخورده پشت سر جا گذاشتیم!). نیروی نظامی چند هزار نفره ای که منشا تأثیرات عمیق در جامعه نیست، در مقابل هر نیروی نظامی برتری ناچار از عقب نشینی و ترک جبهه است. این نیرو اگر تغییرات پایه ای در زندگی مردم ایجاد کرده بود، علی القاعده به جای عقب نشینی میبایست پیشروی کند. ارائه یک بدیل مدرن، انسانگرا، عادل و با فرهنگ از قدرت و سلطه سیاسی در مقابل جانورانی که بزرگترین کشف شان یافتن تصویر امام در ماه بود، نه تنها ناچار از عقب نشینی نبود، بلکه به سرعت گسترش می یافت.

در عرصه نظامی نیز آن چپ به سنت نظامی ناسیونالیسم کرد تمکین کرد و یک نیروی نظامی در شهر و ده، در متن زندگی روزمره مردم سازمان نداد. نتیجتاً با دور شدن نیروی پیشمرگ، در عمل جامعه خلع سلاح شد. نیروی نظامی در شهر و ده و در میان مردمانی که روزانه مشغول کار و زندگی اند، قدرت مقاومت اجتماعی را به مراتب بالا می برد. آنگاه جامعه ای مسلح و سازمان یافته در جنبش های عظیم اجتماعی میتوانست با قدرت غیر قابل تصویری از دستاوردهای تا آن مقطع جامعه، از قوانین مدرن، از موازین انقلابی در عرصه کار و زندگی و فرهنگ دفاع کند.

تنها تفاوتی که این چپ در ابعاد اجتماعی با راست ناسیونالیست داشت، دفاع از دهقانان در مقابل تعرض مالکین، کمک به دهقانان برای مصادره زمین، مواردی دفاع از کارگران برای دریافت دستمزد معوقه، کمک به رشد سطحی از آگاهی سیاسی



دنبال جدایی های ۱۹۹۹ آن حزب را جلو آورده بود، همانهایی بودند که حزب حکمتیست را سازمان دادند. از ابتدای دوم خرداد تا اواسط جنبش سرنگونی این لایه کادری دو صف از رفقایش را از دست داده بود. اولی در عشق به کارگر تحزب را تعطیل کرده و مرخصی گرفتند، دومی از عشق به پیروزی فوری انقلاب شان، از خیر تحزب قدرتمند گذشته و آنرا در پیشگاه جنبش سرنگونی منحل اعلام کرده و در هم شکستند. در هر حال با اتفاق دوم بزرگترین سازمان سیاسی سرنگونی طلب در کمپ چه جامعه در هم شکست. تجربه این بار هم نشان داد که وزن چه هم سنت با ناسیونالیسم ایرانی پروغرب بیش از آن است که تصور می شد. جنبش سرنگونی مثل هر جنبش انقلابی دیگری محصول تصمیم احزاب سیاسی نبود، اما افق خود را از احزاب و سنن سیاسی موجود در جامعه میگیرد. به همین دلیل در غیبت پرچم چه، پرچم و افق راست را به دست گرفت.

حزب حکمتیست محصول تقلا برای دادن یک پرچم از زاویه منفعت چه و سوسیالیسم به جنبش سرنگونی بود. اما صدای ضعیف این حزب و کند جنبیدنش برای تبدیل به یک قدرت برتر در سه سال گذشته به زحمت

چیزی بیش از نوش دارو بعداز مرگ سهراب برای جنبش سرنگونی بود. جنبش سرنگونی در دوره ای که حککا به خود مشغول بود، انتخاب خود را کرده بود. امید به راست، به آمریکا و به رفتن رفتن رژیم با زور آن قدرت دل باخته بود.

نیروی انسانی حزب حکمتیست تقریباً همان اسکلت اصلی حککا است که بعداز جدایی های تعداد بیش از صد نفر از کادرها در سال ۹۹، این حزب را به جلو سوق داده بود. حزبی به این لحاظ مجرب و سنگین وزن در عمل سیاسی. همین امر موجب شد در سه سال گذشته به سرعت هم نیروی نظامی در درون شهرها سازمان دهد، هم خط سیاسی متفاوتی در درون چه جا بیاندازد. محصول هر دو اینها یک وزنه نسبتاً قابل توجه سیاسی نظامی در داخل است.

حزب حکمتیست با این سرمایه و این مدت زمانی، قبل از اینکه بتواند رهبری سیاسی برای جامعه تامین کند، در سالهای پایانی جنبش سرنگونی شرکت کم تأثیری داشت.

فروریزی افق سرنگونی تمام احزاب سیاسی ایران را که متأثر از افق ناسیونالیسم ایرانی و یا ناسیونالیسم قومی پروغرب و پرو آمریکایی بودند، را تحت تأثیر قرار داد. تعداد قابل توجهی از

آنها را به انشعاب و در هم پاشی کشاند و لرزشش هم بقیه را گرفت. جمهوریخواهان مالیدند، سلطنت طلبان تماماً افتادند، قوم پرستان آذری و عرب و... حاشیه ای تر شدند. حککا، حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمتکشسان کردستان انشعاب دادند.

حزب حکمتیست هم مثل هر سازمان سیاسی تحت تأثیر پس لرزه های درهم پاشی افق ناسیونالیستی و گسترش نا امیدي در جامعه قرار گرفت و آسیب دید. مهم نیست که خط حاکم بر این حزب به پیروزی جنبش سرنگونی تحت هژمونی راست دل نبسته بود. اما وقتی نا امیدی جامعه را فرا میگرفت، انعکاس سنگین متأثر از آن موج در درون ما هم در سطحی هر چند محدود خود را نشان داد.

حزب حکمتیست امروز یک خط متمایز سیاسی، و یک وزنه مادی در داخل و خارج است. از زاویه جامعه اما که نگاه میکنید، صرفنظر از این خط و این سرمایه بزرگ، پراتیک اجتماعی آن در جنبش های اجتماعی قابل رویت نیست. جنبش کارگری ایران کل چه را و همچنین حزب حکمتیست را دور از خود می بیند. جنبش رهایی زن و جوانان هم بی صاحب مانده اند. در خارج کشور هم پراتیک حکمتیست ها چیزی

نیست که در خط سیاسی و جهتگیری فکری ما میگوید. فعالیت های آکسیونی سازمانی به دنبال وقایع، و دست و پا زدن در حاشیه جامعه ایرانیان خارج کشور مثل بقیه چه خصلت ویژه آن است. در بند بودن تعدادی فعال کارگری اسیر در زندان رژیم فعلاً تا اطلاع ثانوی تنها مشغله این سنت برای کار و تأثیرگذاری است. زنان فراری از ایران اسلامی را در چنگال رسم و رسوم ایرانی و ملی و قومی رها کرده است. جوانانش را تحویل ناسیونالیست ها داده است، و مردمان منزوی در حاشیه جوامع غربی را به حال خود رها کرده تا طعمه انواع ناسیونالیسم و فرقه و بعضاً مساجد شوند. گارد آزادی ما که راه انداختنش کار عظیمی بود، هنوز تا تأثیرگذاری کمونیستی بر محیط خود فاصله دارد. هنوز مرکز اصلی کارگر صنعتی در ایران محل تمرکز فعالیت کمونیستی و سازماندانه آن تشکیلات خوب ما در داخل نیست. حزب حکمتیست و کمونیسم ایران امروز با یک سوال بزرگ روبهروست؛ آیا قادر به شکل دادن به یک جنبش قدرتمند حزبی و ساختن یک حزب قوی در داخل برای تامین یک سکوی پرش به جلو در مبارزه برای قدرت هست؟ غول جنبش سرنگونی ممکن

است از زمین برخیزد، اما تنها راه تضمین رهبری آن ایجاد ستون های قدرتمند حزبی اجتماعی است. کنگره دوم محل جدل برای پیدا کردن راه در این جهت است.

مؤخره؛

تجارب سه جنبشی که شرح مختصر وقایع شان رفت، یک مشکل مشترک را به ما نشان میدهند؛ کمونیسم بدون ایجاد یک قدرت اجتماعی کمونیسم نیست. این اولاً. دوما آنچه که امروز کمونیسم و کمونیسم کارگری نام دارد، تا اندازه زیادی میدان حضور جنبش های اجتماعی دیگر مانند ناسیونالیسم و لیبرالیسم به اسم کمونیسم است. حزب حکمتیست بدون کنار نهادن این جنبشها از درون خود، قادر به پیشروی نیست. تغییر ریلی که در حزب کمونیست ایران شعار چه بود، یکبار دیگر در مقابل ما قرار گرفته است. آیا از دست ما ایجاد یک حزب قدرتمند اجتماعی بر مبنای سنت های متفاوت از آنچه در درون ما مسلط است، ممکن است؟ کنگره دوم قبل از هر قطعنامه ای جای جدل و خم شدن روی این مسئله است.

ادامه دارد.

از صفحه ۱

کنگره باید به این اوضاع و این نیازها جواب دهد. ضرورت برگزاری کنگره از همین جا ناشی شده است. این را اضافه کنم آنطور که دعوت شده اند، اگر تعداد قابل توجهی از رهبری حزب کمونیست کارگری عراق و کنگره آزادی هم بتوانند مشکلات فنی و عملی سفر را حل کنند و در کنگره حضور داشته باشند، فکر میکنم نه فقط حزب حکمتیست، بلکه جنبش ما در منطقه و هر دو حزب و کنگره آزادی حدادی شده و روشن بین از این کنگره بیرون بیاییم و به استقبال اوضاع جدید

برویم و در تحولات ایران و عراق نقش شایسته خود را ایفا کنیم. با این توقع از کنگره و خوشبختانه با فرصت کافی چند روزه برگزار کردن آن، فکر میکنم بتوانیم به اساسی ترین موضوعات پیش رویمان بپردازیم از آن جمله موضوعات زیر که بارها در جلسات هم به ضرورت پرداختن به آنها تاکید کردیم. من به شکل زیر آنها را فرمولبندی و دسته بندی کردم.

۱- شکست آمریکا در عراق و پیامدهای مستقیم آن در خاورمیانه. (تأثیر آن بر موقعیت دولتها و جنبشها، موقعیت اسلام

سیاسی، ناسیونالیسم عرب، کشمکش فلسطین و اسرائیل، ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم قومی در منطقه، موقعیت سکولاریسم و کمونیسم کارگری و مشخصاً موقعیت و نقش حزب کمونیست کارگری عراق و کنگره آزادی عراق و حزب حکمتیست در دو کشور در حال تحول و مهم منطقه.

۲- اوضاع سیاسی ایران، روند تقابل مردم و جمهوری اسلامی، آینده چه و راست و ملزومات سرنگونی جمهوری اسلامی

۳- احیای جنبش سرنگونی، اهرمها و

۴- رهبری جنبش سرنگونی، رهبری جامعه، چگونه؟ (استنتاجاتی از حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه در بطن اوضاع جدید)

۵- گارد آزادی، موقعیت کنونی و دورنمای آتی

۶- جمع بندی از فعالیت کمیته های کمونیستی و ارائه نقشه آتی

۷- موقعیت جنبش کارگری و خط مشی ما

۸- حزب حکمتیست و تغییرات سیاسی، سبک کاری و سازمانی که باید از سر بگذراند.

۹- حزب سیاسی و کنار زدن سنتهای بازدارنده

۱۰- جایگاه تلویزیون پرتو و ادامه کاری آن

۱۱- تقابل ناسیونالیسم و کمونیسم در کردستان (ترندها و روندهای جدید در جنبش ناسیونالیستی، مصافه های جدید پیش روی ما)